

در باره مبارزات کردستان

لادیس شہید - حمید مؤمنی

«موقعیت جغرافیائی کردستان»

مراد از کردستان شهرهای مهاباد، سردشت، بوکان، سفر، بانه، مریوان، بیجار، فروه، سنندج، پاوه و نوسود (اورامان کرمانشاهان) و نیز حومه و دهات این شهرها می باشد. در این بررسی تقسیم بندی کشوری در نظر گرفته نشده بلکه مبنای کار، ویژگی نظام اقتصادی اجتماعی و یکپارچگی محیط زیست و زبان مشترک، آداب و رسوم و تاریخ مشترک است. منطقه کردستان کوهستانی است و رشته کوههای زاگرس، چهل چشمه، پنجه علی و... در آن قرار دارند. رودخانه های مهم منطقه ۱ فرل اوزن (که از اطراف سنندج سرچشمه گرفته بسوی شمال ایران میرود) و شلاق (نزدیک سنندج) را تشکیل می دهد. ۲ - قره سو...

آمار دقیقی از کردهای ایران در دست نیست و از آنجا که " ملیت " مبنای آمارگیری دولت نبوده و حتی دولت می کوشد این رقم را مخفوش کند نمی توان تعداد را حدس زدولی به روایتی ۵ میلیون و به روایتی ۳ میلیون کرد در ایران زندگی می کنند. (البته از رضاییه تا ایلام و کرمانشاهان کرد محسوب می شوند). مذهب اکثریت کردها تسنن است ولی در شرق کردستان یعنی بیجار و فروه و ناحیه ایلام و کرمانشاهان مذهب تشیع رواج دارد. زبان کردها کردی است با خط عربی. لهجه های این زبان در نواحی مختلف کردستان تا اندازه ای تفاوت دارد که ۳ ریشه زبانی برای کردی قائل می شوند ۱- کردی شمالی یا (کرمانج) در منطقه رضاییه تا شمال کردستان عراق و جنوب ترکیه ۲ - کردی سورانی در کردستان میانه یعنی سنندج، مریوان و بانه و... جنوب کردستان عراق ۳ - کردی اورامی (اورامان کرمانشاهان و عراق) - میگویند کردی شمالی و اورامی زبان اصلی انوامی بوده که قبل از هجوم ماد در آن نواحی زندگی می کرده اند. از نظر

جغرافیائی میتوان کردستان ایران را به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم کرد در شرق دشت و بیشه بیشتر رودها پرآب و طولانی و هوا معتدل است (بیجاره قروه ، سقز ، سنندج ، کامیاران) در منطقه غربی کوهها سنگلاخی تروپا پوشیده از جنگل ، رودخانه ها کم دامنه و با بستر دره ای ، و هوا سرد تر می باشد (مهاباد ، بانه ، مریوان ، پاوه و نوسود) جنگلهای کردستان بیشتر بلوط و گلابی و به است . شکار بز کوهی ، کبک و خرس در ناحیه غربی بیشتر و دامداری رایج تر است .

وضعیت قبل از اصلاحات ارضی :

محصول عمده گندم در ناحیه شرقی ، صیفی و توتون و در ناحیه غربی توتون او گندم بود بازده متوسط محصول دیمی گندم تخمی ۴ تا ۱۰ و آبی ۶ تا ۲۰ تخم بوده است در اطراف شهرها یا برخی نواحی پرآب ، باغداری نیز رواج محدودی داشته است (گردو - گلابی - آلو) ابزار کار گاواهن و داس (داس کوتاه مخصوص درو گندم و داس بلند مخصوص علف چینی) خرمنکوب چوبی باتیغه های آهنی (چان) می باشد . آبیاری در کردستان رواج نداشته و از قنات استفاده نمیشود (احتمالاً " به عللی نظیر اولاً " - سنگلاخی بودن زمینها و کوهستانی بودن ثانیاً " - عدم توانائی روستائیان برای حفر قنات و ثالثاً " عدم توجه مالک) آب یا شیرآب در کردستان نقشی ندارد از آبهای چشمه برای سبزیکاری محدود استفاده میشود و از رودخانه نیز برای کشت یونجه و توتون و پنبه و برنج و بطور محدود صیفی کاری یا باغ استفاده می کنند .

در کردستان حق آب دهاتی که از رودخانه مشروب می گردد بدین نحو تقسیم می شود : اول دهات بالای رودخانه آب بر می دارند و هر کس میتواند هر قدر آب لازم دارد و مالک او می گذارد بر دارد با اینهمه دهات

عشایر نامیده می‌شوند . دردهات فتودالی ، ترکیب طبقاتی چنین بود :
 ۱ - فتودالها - دارای چندین ده و گاهی تا صد ده (غائب در ده یا ساکن در یکده بزرگ یا شهر) " تقریبا " تمام کردستان در دست عمده مالکان یا خانواده های مالک قرار داشت و به استثنای نقاط دور دست خرده مالک کمتر دیده می‌شد .

۲ - خرده مالک - که از بهره کشی فتودالها استفاده می‌کرد و معمولا " در ده ساکن بود (در کردستان خرده مالک به مالک چند ده گفته می‌شود) .

۳ - روستائی صاحب زمین - که معمولا " خود روی زمین کار می‌کرد و فقط هنگام درواز کار مزدوری خوشنشینها استفاده می‌کرد .

۴ - رعیت ، که صاحب نسق بود (در نزد عمده مالک یا خرده مالک) - رعایا از نظر حق استفاده از نسق معمولا " دو دسته اند ، قشر کوچکی که به مالک نزدیک بوده مشاغلی داشتند (کدخدا ، پاکار ، مباشر ، نوکرویزه و ...) از وضع بهتر و زمین نسق بیشتری برخوردار بودند و حتی گاهی ممکن بود به روستائی صاحب زمین نیز تبدیل شوند (یعنی بخاطر خوش خدمتی ، رمینی از ارباب هدیه بگیرند) قشر عمده رعایا وضع بدی داشته و نان بخور و نمیری بزور فراهم می‌آوردند ولی اینها نیز معمولا " دارای اغنام و احشام بودند و حتی گاهی درآمد دامداری آنان بیشتر از کشاورزی بود (بویژه در عرب کردستان)

۵ - خوش نشین : (مراد فردی است که نسبت به زمین و آب ، مالکیت یا حق نسق ندارد) قشر بالائی آن را میتوان " بزرگتر " دانست که بدون داشتن حق نسق عرفا هر ساله رمینی را در اختیار داشتند سایر خوشنشینها بطور کلی به دو دسته عمده و خدمه تقسیم میشدند . عمده به کارگری مشغول شده ، دروگری و علف چینی می‌کردند و یابه عملکی ساختمان می‌پرداختند (مزد وقت دروگری ۱۰ - ۱۵ تومان با خرج ، دو ماه کار در

سال ۱۰، و مزد کار ساختمانی ۵-۱۰ تومان) و خدمه ده شامل چوپانان و نوکرها بودند. گاهی خوش نشینها در جوار کار اصلی خود به صنعت نیز روی آورده بهنجاری یا حلبی سازی و پنبه دوزی می پرداختند معمولا " درهر چند ده یک پیشه ور حرفه‌ای و در هر چند ده (بسته به بزرگی و کوچکی، دوری و نزدیکی به شهر) یک یا چند دکاندار وجود داشت. پیشه‌وران و دکانداران جنس را به نسیه تا سر محصول می فروختند و یا در مقابل کالای فروخته شده، کالا دریافت می داشتند (تخم مرغ، گندم، کشک و ...) گاهی دکاندار دارای نسق زراعی نیز بود. امکان داشت دکاندار فرزند یکی از رعایا یا صاحبان زمین باشد و یا آنکه دکان در مالکیت یک خرده مالک بوده و خوش نشینی به اداره آن گماشته شده باشد خوش نشینها و حتی رعایا در فصل بیکاری به قاچاق می پرداختند. اجازه دادن ملک کمتر مرسوم بوده اما عده ای از مالکان کوچک (خرده مالکان) دهات خود را اجازه می دادند. (بیشتر زمینها و دهات نزدیک شهر را به بازرگان شهری می دادند و آنها گاهی بر اثر خرید این املاک به تدریج به عمده مالکان غائب ده تبدیل می شدند.) در کردستان تعداد معتنا بهی املاک موقوفه بصورت واحدهای کوچک وجود داشته است در ۱۳۲۶ دهات خالصه کردستان فروخته شد و قسمتی از آن نیز ضمیمه املاک مالکان مجاور آنها شد و تعداد کمی باقی ماند.

درآمد های مالک - مالک دو منبع درآمد داشت، بهره و عوارض فئودالی. مالک از رعایا مقداری محصول در سال بعنوان بهره مالکانه دریافت می داشت که بسته به نوع محصول و نوع زمین از $\frac{1}{4}$ محصول (در زمینهای دیم) و تا $\frac{3}{4}$ محصول متفاوت بود. عوارض مالک از منابع درآمد اتفاقی رعایا اخذ شده و از جمله شامل موارد زیر بود :

- ۱ - سهمی از تولید دامداری یعنی تعدادی بز و گوسفند به نسبتهای متفاوتی نظیر یک حیوان از هر ده حیوان .
- ۲ - سهمی از محصولات دامی (پشم ، روغن ، کشک ، پنیر و ...)
- ۳ - تعدادی مرغ و تخم مرغ .
- ۴ - سهمی از محصولات صنایع دستی رعایا ، مانند انواع دستباف طناب ، پارچه روی پشت حیوان و ...
- ۵ - مقداری هیزم و علف (در نواحی جنگلی ، درختان جنگل بین رعایای صاحب نسق ، نسق بندی شده بود و رعایا از برگ و علف آن برای دام و از هیزم آن برای سوخت و از چوب آن برای ساختن درو پنجره و سقف خانه استفاده می کردند که از هر کدام میبایستی مقداری به ارباب میدادند بعنوان بهره) .
- ۶ - ارباب از تپاله نیز بهره می گرفت (تپاله ، سرگین خشک شده برای سوخت زمستانی در نواحی دور از جنگل)
- ۷ - از رعایا و خرشان بیگاری کشیده می شد که در نواحی مختلف کردستان از ۴ روز تا ۷ روز در سال متفاوت بودند و برای ساختن خانه ارباب یا کشت و برداشت محصولات زمینهایش از آن استفاده می شد (در زمینهای اربابی) در وقت بیگاری مالک فقط غذای مختصری به رعایا می داد ، به روایتی بیگاری فقط برای کارهای ساختمانی بود و برای کار زراعتی تمام رعایا با هم و بصورت دسته جمعی (گل) بکار کشیده می شدند . حمل محصول به انبار ارباب یا حمل مالیات جنسی ارباب به شهر بند عهده رعایا بود .
- ۸ - بقول ۱۰۳ نوع عوارض وجود داشته از جمله خرج عروسی ارباب ، هدیه زناشوئی رعایا ، خرج سفره ارباب هنگام آمدن میهمان ، خرج سفر

ارباب به شهر، خرج جلوگیری از سربازی رفتن رعایا، جریمه (وقتی رعیت نزاع می‌کرد یا کاری را خوب انجام نمی‌داد یا دام او به مزرعه دیگری می‌رفت... البته در اکثر موارد جریمه بهانه‌ای بود برای اخاذی در مواقع اضطراری که ارباب یا مباشر پول نقد میخواستند.

رعیت مجبور بود علاوه بر بهره مالکانه حتی برای نوع زمینی که در اختیار داشت پولی بدهد مثلا "هر جفنی ۱۰۰ ریال نقد و غیره رعایا علاوه بر درآمدهای ذکر شده از طرق دیگر نیز درآمدهای اتفاقی بدست می‌آوردند از این قرار:

۱- قاچاق - بیشتر خوش‌نشینان و رعایای فقیر وعده‌ای از خرده مالکان غرب کردستان (که خوش نشینها یا رعایای خود را برای آوردن قاچاق اجیر می‌کنند) از عراق جای و منسوجات و چینی آلات آورده و در شهرها یا دکانهای ده به فروش برسانند و یا بنابه سفارش اهالی برایشان اثاثیه می‌آورند. گاهی اوقات اسلحه نیز آورده می‌شود.

۲- صنایع دستباف - الف - قالی (نوع غیر تجاری آن بنام "خرسک" برای مصرف شخصی بوده ضخیم و بدون طرافت تهیه می‌شود قالی بحاری را از بازرگان شهرکنترات می‌گرفتند یا با کار مزدوری برایش قالی می‌بافتند. گاهی خرده مالکان یا دکانداران ده یا بازرگانان شهر با عدای از اهالی ده شریک شده و قالی بافی دایر می‌کردند. که نخ و یشم و رنگ از بازرگانان یا دکاندار بود و کاراز رعایا دکان و بعداز فروش سود را تقسیم می‌کردند. ب - زیلو و جاجیم و سجاده (کار زنان) ج - دستکش و جوراب و زاکت و کلاه از یشم بره یا گوسفند د - گیوه و ...

۳ - علف چینی برای فروش یا مصرف. کتیرا چینی یا هیزم فروشی زغال‌سازی چیدن گیاهان خوراکی (قارچ و ... شکار، سبد بافی ..

۴ - دامداری - دامداری در کردستان شرقی کمک خرج و در کردستان عربی حتی گاهی عمده درآمد رعیت را تشکیل میدهد حتی خوش نشینان چند راس دام داشتند در کردستان معمولا "زارع خود را دام دار هم میداند. مراتع معمولا" از آن مالکان بود. در دهان خرده مالکی معمولا "ملک مشترک ده می باشد در بعضی نواحی حق مرتع از دامداران گرفته می شد. چرای دام معمولا "بعهده چوپانان ده است (سه نوع چوپان، چوپان کوسفند و نیز چوپان بره و بزغاله، چوپان گاو، اگر گاو کم باشد فرزندان رعایا خود آنها را به کناره های ده به چرا می بردند ولی در دهی که چوپان هر نوع از احشام وجود داشت اگر خانواری عده ای از احشام خود را به گله نمی فرستاد طبق عرف محل می بایست کرایه چرای آن را نیز می داد. چوپان معمولا "خوش نشین بود ولی گاهی فرزندان رعایا خود رعایای کم زمین نیز باین کار روی می آوردند. وضع چوپانان از دیگر افراد بی زمین بهتر بود و به ازای هر چند راس دام یک دام و چند من روغن یا کره و پشم و مقداری بول و نان دریافت میداشتند. تقسیم زمینهای زراعی بر دو معیار بود. جفت (کار یک جفت گاو در یک فصل زراعی) و خروار (مقدار زمین برای یک خروار بذر) جفت و خروار هم در مورد املاک اربابی و هم در مورد خرده مالکی مشاهده میشد ولی در شرق کردستان بیشتر خروار بکار می رفت (خروار تقریبا " ۴ هکتار و جفت ۶-۸ هکتار است) تقسیمات کوچکتر از خروار، تغار (۳۰ من) و من (۴/۵) کیلو است عوامل پنجگانه بطور کلی در کردستان مرسوم نبود در مورد زمینهای دیم معمولا " ۴ عامل در تقسیم موثر بود:

زمین از مالک و کار و بذر و گاو از رعیت بدین ترتیب $\frac{1}{4}$ محصول به مالک می رسید. البتہ این قاعده کلی بود ولی گاهی (بویژه در خشکسالی) بذر را هم مالک میداد و قاعده بر این بود که محصول را به نسبت عوامل

تقسیم می کردند. گاهی بذر را مالک و رعیت نصف به نصف می دادند که نصف عامل بهر کدام می رسید. گاو را نیز ممکن بود. مالک در اختیار رعیت بگذارد (بندرت) و در آن صورت یک عامل دیگر به ارباب تعلق می گرفت. در مورد زمینهای آبی معمولاً "نصف به نصف تقسیم می شد زیرا محصولات آبی (توتون، صیفی، برنج) زحمت زیادی لازم دارد ولی در حوالی سنندج در مورد تنباکو سهم مالک $\frac{1}{4}$ بود. " غله و گاه را در خرمن گاه بچندین کومه به نسبت سهم مالک و زارع تقسیم می کنند (اگر سهم مالک به زارع یک به سه باشد، غله و گاه به ۴ کومه تقسیم می شود) و مالک یا نماینده او حق دارد هر کومه‌ئی که بخواهد برگزیند " بر رویهم سهمی که عاید رعایای املاک واقع در پیرامون شهرها می گردد کم‌تر از سهم رعایای است که در املاک دورتر بسز می برند. در حوالی سنندج مالک نصف محصول گندم و جو را بر می داشت. گاه و کاهین که پس از خرمن کوفتن و باد دادن در خرمنگاه می ماند و همچنین علف تماماً " به زارع می رسید. در بیشتر نقاط سهم مالک معمولاً $\frac{1}{8}$ ولی در زاوه رود که زمینش سنگی است. سهم مالک $\frac{1}{7}$ است " از سهم رعیت علاوه بر بهره مالکانه عوارض دیگری نیز کم می شد:

۱- حق کدخدا: برای نگهداری میهمان و ماموران دولتی و حق زحمت به کدخدا سهمی داده می شد که معمولاً "ارباب میداد اما گاهی ارباب پول نقد و مقداری زمین (بدون بهره مالکانه) می داد و رعایا نیز مقداری محصول به کدخدا یا پاکار می دادند وظیفه مهم با کار جمع آوری بیکارها بود).

۲- حق آخوند ده: حق آخوند ده را معمولاً "ارباب سیناد اما رعایا علاوه بر حق مسجد و خادم آن گاهی حق آخوند را هم میدادند و از

سهم محصول آنها کسر می شد .

۳- مزد دستیان محل - در املاکی که بر اساس مزارع و رعایت می شد بعهدده زارع بود . " در کردستان بر رویهم باغ کم بود و غالباً " به مالک تعلق داشت . در حسن آباد (نزدیک سنندج) باعها در پاره ای از موارد به مالک و در برخی موارد به زارع در سه قسط پرداخت می شد . در سنندج خانه های رعیتی بیشتر از آن مالک بود . در حسن آباد مالک به رعایا گفته بود میتواند خانه ها و باعها را بنام خود ثبت کند مشروط بر اینکه آنها را به مردم دیگر نغروشند . عده معدودی از رعایا از این مزیت بهره مند بودند . مابقی معتقد بودند که وقتی خانه هایشان محتاج تعمیر شود مباشر مالک بداین کار میرسد اما اگر قرار باشد که خانه ها را بنام خودشان به ثبت رسانند دیگر مباشر دست بکار تعمیر نمی زند ولی تا سال ۱۳۲۷ نیمی از رعایای حسن آباد خانه ها و باعها را بنام خود به ثبت رسانده بودند . "

" چنانکه مالک ده جدیدی احداث می کرد گاهی به دهقانان پول میداد تا برای خود خانه بسازند . سابقاً " در کردستان مطابق مرسوم به زارعی که در ده جدیدی سکنی می گرفت ۲۵ تومان و ۲ خروار گندم داده می شد . "

" در کردستان در معدودی از نقاط معمولاً " ۳ - ۵ جفت گاو تشکیل یک واحد زراعتی را می دهد که در اصطلاح محلی (یوغ) جوغ نام دارد . در حسن آباد نزدیک سنندج ، ده مزبور به جوغ هائی تقسیم شده که به هر جوغ از ۴ جفت تشکیل شده و در راس هر جوغ دهقانی که به سر جوغ معروف بود قرار داشت . سر جوغ امتیاز خاصی نداشت و تنها پیرترین و آزموده ترین و محترمتترین مرد گروه خود بشمار میرفت . تعیین کسیکه باید بیگاری می کرد و زمانی که باید این کار انجام می گرفت به عهده او بود . " در

کردستان هر گاه مالک مناسب میدانست زمینهای ده توزیع می شد و معمولاً فاصله هر توزیع از ۵ تا ۱۵ سال فرق می کرد. زمینهای دیمی معمولاً از این قاعده مستثنی بود زیرا اختلاف زیادی میان زمینهای دیم یک نطقه با نقطه دیگر وجود نداشت حال آنکه در زمینهای آبی، فاصله سسی زمین از مبداء آب باعث اختلاف کلی در میزان حاصلخیزی یا سایر امور می گردد. هر گاه مالک قسمتی از زمین ده را میخواست برای خود نگه دارد و آنرا مستقیماً بدون توسل به روش مزارعه زراعت کند (این نوع زمین را در اصطلاح محلی خالصه می گفتند) چنین زمینی مشمول عمل توزیع سالانه یا ادواری نمی شود " عده امراد بسته به جفت مانند مساحت مختلف و متفاوت بود. در بسیاری از موارد در هر جفت (دو تن و گاهی بیشتر) کار میکردند و مقدار بذری که کشت میشد $\frac{2}{5}$ تا ۳ خروار تبریز پست. (میگویند بعضی مالکان آنرا بیک خروار محدود می کردند.) در هنگام درو اشخاص دیگر (خوش نشینها) را هم اجیر می کردند ولی در اکثر دهات بصورت دسته جمعی زمین همدیگر را درو می کردند "

کردستان بعد از اصلاحات ارضی - مراحل مختلف اصلاحات ارضی در مناطق مختلف کردستان تاثیرهای متفاوت گذاشت در شرق در دهاتی که مالک از یک ده شش دانگ بیشتر داشت در اوائل یک ده را برداشته و در سایر دهاتش مقداری زمینهای مرغوب را بعنوان زمین مکانیزه تصاحب کرد و تراکتوری برای کارروی آن خرید. گاهی (بویژه سال ۴۵) تراکتور هم در کار نبود و فقط اسما " زمین مکانیزه نامیده می شد (برای فرار از تقسیم) ولی بتدریج استفاده از تراکتور و کار مزدوری شروع شد و مالک بیک بورژوازی شهر نشین که بکمک وسایل مکانیزه و کارگران کشاورزی زمینهای مرغوب وسیعی را در دهات مختلف بزیار کشت در آورده است تبدیل شد. البته

مالکین بزرگ علاوه بر یکده برای خود در اوائل تقسیم اراضی دهات ششادنگی را نیز به همسر و فرزندان و حتی اقوام نزدیک اختصاص دادند در مراحل بعدی تمام دهات ششادنگ تقسیم شد. و مالک به زمینهای مکانیزه خود اکتفا کرد. البته این زمینهای مکانیزه به ضرر مراتع ده وسعت می یافت و مالک بارشوه دهان مامورین جنگلبانی را بسته و با کمک تراکتورهای فوی به آباد کردن مراتع می پرداخت. اما این حق را برای دیگران قائل نبود و اگر دیگری میخواست چنین اقدامی کند یا تراکتور در اختیارش نمی گذاشت با مامورین را به سراغش می فرستاد خرده مالکان نیز مجبور به فروش یا اجاره اراضی خود شده به زمینهای مکانیزه روی آوردند در شرق اجاره بهای یکساله زمینهای دیم ۱۵۰ - ۱۰۰ تومان بوده و اقساط ۱۲ ساله فروش نیز بهمین مقدار است. دهقانان نسق دار قبلی که اکنون صاحب زمین شده اند (بصورت اجاره یا خرید) وضع بهتری داشته و از رسومات اربابی خلاصی پیدا کردند اما مشکلات جدیدشان کم نیست: بذر، گاهی گاو و یا کرایه تراکتور (ساعتی ۲۰ تومان، مزد کارگران کشاورز و یا کمباین و رفاه کاذب (روی آوردن به تجملات و مصرف) آنها را وامیدارد که وام بگیرند اما بجای وامهای قبلی از ارباب که گاهی حتی بدون بهره بود. اکنون به سلف کاری متوسل شده یا با نرخ بهره زیاد از موسسات دولتی و دکانداران یا رباخواران شهر وام میگیرند (عمدتاً از رباخواران، زیرا در هر زمان و برای هر چند سال که لازم باشد، با اضافه سود سالانه وام داده آنرا تمدید می کنند و معمولاً " وثیقه نیز نمیخواهد ولی بهره وام زیاد گاهی ۷۰٪ پول اصلی است) . سلف کاری و سبخری در منطقه رواج دارد. شرکتهای تعاونی و بانکها بتدریج (بویژه، با اجبار وجود شرکت تعاونی در دهات تقسیم شده و فروش رفته) جای پائی باز می کنند ولی هر چند نمونه های

فروش مایملک و اخذ زام از رباخوار برای پرداخت وام بانک مشاهده میسود
اما هنوز در مجموع فشار اصلی را وارد نیاورده اند .

از رونق دامداری در شرق بسرعت کاسته شده به دامپروری محدود
می شود . دام برای فروش به تهران می فرستند اما بقول خودشان با ورود
گوسفند استرالیا و ترکیه کسی گوسفند آنها را با نرخ عادلانه نمی خرد ، ار
سوی دیگر بعلت بزیر کشت درآمدن مرتع توسط بورژوازی ده (مالک و خرده
مالک قبلی) امکان پرورش یا نگهداری دام کم شده است . اگر چه یک
موسسه دولتی وامی برای دامپروری می دهد (اهالی محل آنرا وام شهبانو
می نامند) و در ضمن بازرگانان شهری و مالکان نیز تعدادی دام برای پرورش
دادن به روستائیان میدهند (بعداً " نتایج بین آنها تقسیم میشود) ولی
برای پرورش این دامها بیشتر از علف یا یونجه و شبدر (که بطور محدود در
کناره رودها و چشمه ها کاشته میشود) استفاده می کنند (کشت یونجه و شبدر
شروع استفاده از موتورهای آب کشی از رودخانه توسعه یافته است) . خوش
نشینان و نیز گروهی از افراد بی زمین به کارهای قبلی (چوپانی ، نوکری ،
عملکی) می پردازند ولی عمده کار افراد بی زمین ده کارگری کشاورزی است .
عدمای از آنها به رانندگی تراکتور و کمباین پرداخته یا در آسیابهای برفی
و . . . کار می کنند .

با توسعه شرکتهای تعاونی یا دکاکین ، پپله وری کمتر شده و مبادله
کالا - کالا از بین رفته است . صنایع دستی روستائی نیز رو به زوال و
امحاء است و جای خود را به مصنوعات کارخانهای شهر میدهد . اجاره
- داری (عمدتاً به بازرگانان شهری) رواج یافته و نوع محصولات تغییر
کرده است . در نواحی نزدیک به کاخانه های قند (کرمانشاه یا میان دو آب
میزان بازدهی زمین بیشتر شده اما هنوز مانند دوره قبل از اصلاحات ارضی

معمولا "نصف زمین ها آیشمی ماند ، کشت آبی با حفر چاههای نیمه عمیق و نصب موتورهای آب بیشتر شده است .

در ناحیه غرب کردستان اصلاحات ارضی دیرتر شروع شده و بعلت عشایری بودن تغییرات چندانی ایجاد نکرد . بویژه در نواحی مرزی که یا همان روابط قبلی حاکم است یا فرق ظاهری و قانونی کرده یعنی اجاره بهای زیادی برای رعایا تعیین شد که از عهده آن بر نمی آیند و مبلغ قبوض ۱۳ ساله فروش زمین از مقدار بهره مالکانه قبلی بیشتر است در نتیجه چنین وضعی مشاهده میشود .

قبوض فروش به امضای رعایا رسیده و زمین قانونا " در تملک آنهاست ولی چون پول قبض بیش از بهره مالکانه است رعایا به اصلاحات ارضی پول نمی پردازند . از جانب دیگر اصلاحات ارضی قبض ها را به بانک کشاورزی داده تا به جای پرداخت پول آنها به مالکان به حساب قروض آنها بردارد یعنی قانونا " پولی هم بدست مالکان نمی رسد و یا اگر هم مالک وامی ندارد برای گرفتن پول نمیرود زیرا مسئله فروش اراضی خود را پذیرفته است . در نتیجه هنوز (بطور غیر قانونی) رعایا بهره قبلی را به مالک میدهند . هنوز دیده نشده است اصلاحات ارضی یا بانک کشاورزی درین نواحی برای دریافت وجوه قبضهای خرید زمین به روستائیان فشار آورند و معلوم نیست چه پیش خواهد آمد . در بعضی نواحی محدود کردستان غربی نیز مالکان یکی دو ده برای خود برداشته به روش سابق بهره کسی از رعایا را ادامه میدهند (در قصر شیرین امیر احتشامی دوده از دهنده خود را دارد در مریوان چندین مالک ، دربانه ، شهیدی و احمدی - در بوکان قاسم آغار برادرش در سردشت تا سال ۵۰ قبل اصلاحات ارضی سده بود .

(بخاطر سیاست خاص دولت در جلب حمایت مالکان و عشایر فوری)
در سایر نواحی کردستان غربی وضعی شبیه شرق حکمفرماست (البته در
کردستان غربی نیز از سال ۴۳ ببعده و حتی قبل از تقسیم اراضی ، رسومات
اربابی بتدریج برافتاد) رعایای قبلی با همان مبلغ بهره مالکانه سابق
(بدون رسومات اربابی) زمینها را اجاره کرده یا قبض های فروش زمین
۱۲ ساله دریافت کرده اند . فشار به رعایا یا خوش نشینان در غرب
کردستان از جهاتی بیشتر شده است و منابع درآمد اضافی آنها را تقریباً
قطع کرده اند ، جنگلبانی نمی گذارد زغال سازند (یعنی جای درآمد فروش
زغال را خرج نفت گرفته است) و بعنوان حفظ منابع پرورش بزرا محدود
کرده بر سایر دامها عوارض بسنه است . کتیرا چینی قبلا " توسط ارباب به
رعایه به بازرگانان شهری (معمولا " اهالی اصفهان) اجاره داده میشد که
در شکل اخیر تعدادی خوشنشین بکار کما سنه میشدند ولی پس از اصلاحات
ارضی این کار مشکل تر شد . سکار و یا ماهبگیری محدود شده بدون جواز
محاز بیست و بعضکهای غیر محاز ضبط میشوند . رعس به عراق و حمل
تاجاق محدود شده و صنایع دستی روبه نابودی می رود .

خرده مالکان بطور عمده در غرب کردستان از تغییرات ناراحت بوده
و شدیداً " در مقابل دولت هستند . دولت برای بدست آوردن دل مالکان
و خرده مالکان متنفعدگامی هدایائی (تراکتور ، موتور آب به آنها داده یا
وامهایشان به بانک کشاورزی را به آنها می بخشد .) عده ای از خرده مالکان
و حتی مالکان بزرگ بعد از اصلاحات شروع به فروش زمینهایشان به بازرگانان
شهری یا روستائیان و صادرات به خرید ماشین وانت و بارکن و مسافری
کرده و در روستاها بکار می انداختند . گاهی چند خرده مالک یا حتی
تعدادی دهقانان مرغه صاحب زمین با تراکت هم به خرید تراکتور و موتور

آب و غیره میبپرداختند. در ضمن در همین کردستان غربی به برخی مالکان یا خرده مالکان که زمینهایشان تقسیم نشده یا سرسپردگی بدولت دارند تفنگ داده میشود که بین وفاداران خود تقسیم کنند و آنها را چریک دولتی می نامند. البته دولت عدهای از رعایا را تعلیم داده تفنگ میدهد. با حقوق ۴۵۰ تا ۶۰۰ تومان و اینها را نیز چریک دولتی می نامند. اما در محل آنها را (جاش) می گویند (یعنی اصطلاحاً "بمعنی مزدور مینامند). جاش ها مانند ژاندارمها نگهبانی و کشیک میدهند و در دستگیری قاچاقچی ها کمک می کنند. سابقه تاریخی و علت وجودی جاشها جنگ ۴۶ و ۴۷ کردستان بود. علاوه بر جاش پروری، ساواک به کمک سازمان مقاومت ملی از روستا ثنایی که سربازی داده اند و یا از بچه های رعایا و از خوش نشینها عدهای را با مزد کم استخدام کرده (صد تومان تا دویست تومان) که جاسوس ده محسوب می شوند. البته در بعضی نواحی غرب با اجبار روستائیان را برای یکی دو ماه تعلیم اجباری - به پادگانها می برند و بعنوان نیروی مقاومت ملی آنها را تعلیم سربازی می دهند ولی بطور عمده کدخداها و آخوندها و روسای انجمنهای ده احبارا "یا داوطلبانه به خدمت ساواک در آمده و هر فرد خارجی را که به دهات میروند از او تحقیق می کنند و با گزارش به ژاندارمری می دهند و اخبار ده را گزارش می کنند. همچنین سیاهبان دانش و ترویج مجبور به خیر دادن هستند. بطور کلی در کردستان بخاطر فرمهای تشدید یافته موسسات دولتی، فشار ژاندارمها برای جلوگیری از قاچاق، ناز و فخر مروشی و ظلم و تعدی جاشهای دولتی، فشار اصلاحات ارضی و بانک کشاورزی برای دریافت اجاره پهناء، تضاد اصلی با دولت است، سیاستهای جدید دولت در زمینه های دامپروری، و زمین داری این تضاد را رشد خواهد داد.

در مورد وضعیت شهرهای کردستان

در شهرها مناسبات اقتصادی سرمایه داری شدیداً تسریع شده و کالاهای کارخانه ای بسرعت جای صنایع دست ساز دوران فئودالی را گرفته قبلاً در شهرها، بازارچه‌هایی وجود داشت که به ساختن کفش، داس و سایر ابزار تولیدی کشاورزی، پارچه، جاجیم و... اختصاص داشت ولی فعلاً "کفشهای کارخانه های (ملی و وین) و بازار کفشدوزان دستی را کساد کرده و بندرت از انواع کفشهای محلی میشود در بازار دید .

کفشها بسته به وضعیت جغرافیائی کردستان ساخته میشود ، مخصوص کوهستان ، دشت ، تابستانی و زمستانی از چرم و یا نخ و لاستیک که ارزان و پر دوام ولی با فرم خام و باصطلاح نازیبا بود - پارچه های کارخانه‌ای بازار شهرها و دهات را قبضه کرده حتی یکنوع پارچه به بازار آمده که درست شکل پارچه مخصوص لباسهای کردی است . و همچنین مسئله خیاطی که پارچه های دوخته شده (لباس حاضری) و یا خیاط های مدرن دوز دکان خیاط های محلی را تخته کرده‌است . حتی پتوهای کارخانه‌ای نیز جای لحاف و رواندازهای دست باف را گرفته همچنین وسایل خانگی پلاستیکی و کائوچوئی جای حلبی ها و ظروف گلی را گرفته و همچنین است درروپنجره آهنی و بخاری و ابزار کار کشاورزی که وسایل قبلی را عقب رانده است . صنعت نجاری و نازک کاری (کار روی چوب گردو که با آن تخته نرد و صفحه شطرنج و وسایل شیرینی خوری و سیگار کشی و ... می‌ساختند . بسرعت روبه رکود رفته است حتی قالی بافی و لباسهای پشمی . و به ندرت کارگاه و کارخانه ای در شهرها دیده میشود در سفر کارخانه توتون و تنباکومالک آن دولت است و ۵۰۰ نفر کارگر در اوج کار خود دارد و چندین کارگاه چوب بری و قندریزی (کارگاههای قند ریزی نیز از بین رفته است) . از

اینرو کارگر یعنی پرولتر (کارگر صنعتی) را فقط میشود در کارگاههای مکانیکی و جوشکاری دید که آنهم چندان زیاد نیست ولی در حال رشد است و همچنین است ساختمان دوسد که در مهاباد و شاهین دژ احداث شده که هنوز به بهره برداری ننشسته است و سد سنندج که تازه شروع شده است . عمده کارگر شهرها را کارگران ساختمانی یا کارگران (شاگردان) دکانها تشکیل می دهند که کارگران دکانهای قدیمی بعلت نفوذ کالاهای کارخانه ای کار خود را از دست داده به شهرهای دیگر مسافرت میکنند و یا به پادو دکانهای اجناس مصرفی فروش (که معمولا " همان صاحبان دکانین قدیمی آنها را باز می کنند و بجای ساختن و فروش ابزار دست ساز خود به فروش کالاهای کارخانه ای می پردازند) و یا به کارگر ساختمانی (در کوره پز خانه ها و معادن سنگ و گچ و شرکت های ساختمان سازی و در بناهای منفرد) مبدل میشوند . بیکار و بار بر ولعین بسرعت زیاد میشود گرچه لمپنهای دائمی به نیمه لومپنها تبدیل شده اند و معمولا " به مهاجرت به تهران و یا جنوب پرداخته اند . (باج گیری) کم شده است . دکانهای فروش صنایع کارخانه ای و تجار فروش لوازم لوکس بسرعت زیاد شده است و قبلا تجار عمده ارتباطشان بین ده و شهر و یا شهرهای کردستان بود .

فعلا " دیده میشود که حتی بعضی از روستائیان خود و یا با کمک بعضی تجار نوپای دهستان به تبادل کالاهای خود با شهرو یا حتی مرکزی می پردازند و فروش اقلامی چون کتیرا و پوست و روده حیوانات و گوسفند را از این راه انجام میدهند و از شهر و یا شهرهای اطراف استان و حتی مرکز مایحتاج خود را تهیه میکنند . و با شرکتهای تعاونی مصرف نازگی های ردهات دست انداخته است . دکانهای سلف کار که تقریبا " همه چیز داشتند . رونق قبلی را ندارند (بویژه ، در شهرهای بزرگ) ولی سلف کاری

برقرار است. دکانهای شهر دیگر مکان مشخصی برای دهاتی ها نیستند و روستائیان معمولاً "آزادانه از هر دکانی خرید می کنند و مناسبات قرض تا سر خرمن و کالا به کالا بیشتر به خرید نقدی وار تبدیل میشود. از نظر خدمات وضع کردستان بطور کلی خوب نیست بعزت دور افتادگی کمتر کسی حاضر است به آنجا برود و دولت نیز از کارمندان کرد هم استفاده ای در منطقه نمی کند. برای بورژوازی کمبرادور کمتر توجهی به منطقه میشود ولی از نظر بوروکراسی وضع از سایر نقاط ایران بدتر است.

نازگی با توجه به علاقه مردم به گردش در باغها و صحراها (بویژه در تابستانها که قبلاً "بیشتر بود و شاید یکنوع بیلاق و قشلاق کردن بود) پارک سازی شروع شده که بیشتر بدرد کارمندان ماشین دار می خورد ولی سرگرمی جدیدی است در صورتی که اکثر شهرها از فراوانی فاضلاب داخل شهر، بوی گند و عفونت شهر رابر کرده و امکان پرورش میکربها مییابد. ولی توجهی به آنها نمی شود.

فشارهایی از قبیل مالیات و عوارض خانه سازی و نوسازی و موزائیک کردن پیاده رو و ... سال بسال بیشتر میشود ...

جاده ها معمولاً "نظامی است و از نواحی غیر قابل استفاده برای تجازات احداث میشود. و توجه به میلیتاریزه کردن منطقه بوضوح مشاهده میشود علاوه بر پادگانهای ارتش و شهربانی و ژاندارمری به نازگی مقاومت ملی (نیروی پایداری) و پرورش چریک دولتی نیز اضافه شده و شهرها پر شده اند از این عناصر.

مسئله زبان و عدم آزاد بودن تدریس زبان کردی و حتی چاپ کتب مفید و حتی معمولی و با توجه به سایر موارد ستم ملی تضاد عمده است که حتی به قولی عمده ترین تضاد منطقه را تشکیل می دهد. و همین مسئله

زبان عامل اصلی بی سوادی اکثریت مردم را تشکیل میدهد (حتی رژیم از بکارگذاشتن آموزگاران کرد در ده و شهر خودداری میکند - بگذریم از فساد اداری و اصولاً " عدم کوشش جدی در اشاعه بی سوادى، (فقط کلاس ششم پروری رژیم) و تازگی ها هم کوشش فراوانی دراز " مد " انداختن لباسهای کردی و ترویج همه جانبه فرهنگ استعماری بعمل می آید و . . . خلاصه دولت با تمام چهره کریه خود در مقابل مردم ده و شهر کردستان قد علم کرده است .

از دوره صفویه حاکمان کردستان که دست نشانده دولت مرکزی بودند بر کردستان ایران حکومت می کردند این حاکمان دارای خودمختاری نسبی بوده و صرفاً " مالیاتی به دولت مرکزی میدادند . خاندان اردلان تا دوره ناصرالدین شاه حاکم بر کردستان بودند و بهمین جهت ناحیه سنندج، مریوان و بانه را منطقه اردلان می نامند . این خاندان خود مالکان عمده ای بودند که با یاری چند خانواده فتودال یا خان فتودال دیگر مجری اوامر دولت مرکزی در منطقه بوده و در سرکوب شورشهای عشایر کرد و یا حتی لر و یاغیان کرمانشاهان و همدان و جلوگیری از حمله عثمانی شرکت فعال داشته اند .

افرادی این خانواده با دربار صفوی و قاجار نیز پیوند خویشاوندی برقرار کرده و بر نفوذ خود می افزودند و از این امر نیز برای توسعه زمینها و افزایش احشام خود سود می جستند . با این وصف گاهی همین حکام بر حکومت مرکزی شوریده و با آن جنگ می کردند - البته در زمان ضعف حکومت مرکزی - و این تضاد بین قدرتهای محلی (فتودالها و خان فتودالها با دولت مرکزی سبب شد که ناصرالدین شاه اقدام به برانداختن خاندان اردلان از حکومت کند و بجای آنها فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی خود را

در ۱۲۸۴ هـ ق به حکومت کردستان و همدان منصوب گرداند و اقدام به سرکوب عشایر کرده ، حسن سلطان و برادرش را (در اورامان - لهوان) (ناحیه بین کرمانشاه و سنندج و عراق) شکست داده و در ۱۲۹۱ از حکومت کردستان عزل شد . از آن پس گاهی افرادی از مرکز و گاهی افراد منطقه (غیر از خاندان اردلان به حکومت کردستان منصوب می شدند در ۱۲۹۷ شیخ عبیدالله کرد به سابلان یا مهاباد حمله کرده شهر را گرفت اما در ذیحجه ۱۲۹۷ سپهسالار به آنجا حمله کرد و شیخ به خاک عثمانی گریخت . البته پس از استقرار سیستم حکومت مرکزی در کردستان فتووالها و سران عشایر موضع گیری مختلفی داشتند برخی سلطه جدید را پذیرفته شروع به همکاری کردند . فتووالهایی چون آصف دیوان ، معتمد وزیری ، آیت الله مردوخ (توضیح ۱) (مردوخ به روایتی انگلیسی و به روایتی مرتجع وقت شناس است که همیشه در جهت قدرت مسلط است) قبل از مشروطه از مشروطیت دفاع می کردند و در دوره استبداد صغیر به دفاع از استبداد پرداختند و سپس به سالار الدوله برادر محمد علی میرزا به ضد حکومت مرکزی جنگی به راه انداخته و کرمانشاه را گرفتند ولی در همدان از مجاهدین بیبرم خان شکست خوردند و مردوخ سرسپرده دولت مرکزی شد . ولی عشایر عمدتاً و عده ای از فتووالها تن به سازش نداده و قدرت مطلقه دولت منطقه خان خانی را طلب می کردند .

در این زمان که از طرف عثمانی جنگهایی با ایران میشد این عده به عثمانیها کمک میکردند . (بخاطر کسب قدرت و تضعیف حکومت مرکزی ایران) . در دوران مشروطه با تضعیف قدرت مرکزی (که کنترل ولایات را از دست داد) قدرتهای محلی نفوذشان بیشتر شد . و قدرت منطقه را بدست گرفتند و این قدرت گیری تا جنگ جهانی اول ادامه داشت در زمان جنگ

اول قوای روس منطقه کردستان را اشغال کرد که با مقاومت اهالی شهرها (کسبه و پیشه‌وران) و خرده مالکان مجاور شهرها مواجه شدند گرچه عده‌ای از فئودالها و حکام قبلی منطقه با مهاجمین از در سازش درآمدند از جمله مقاومتها سبب اعدام ملاعلی پدر قاضی محمد در شهر مهاباد شد و در سنندج سید یونس (تفنگ ساز) و شیخ ابراهیم در راس جنبش شهر با کمک سنجر خان (خرده مالک) با آنکه قوای فئودالها به آنها کمک نکردند توانستند قوای روس را ناده کیلومتری شرق سنندج (صلوات آباد) عقب برانند. سید یونس و شیخ ابراهیم که خرده بورژوازی سنندج را رهبری میکردند. "سوسیال دمکرات" را تاسیس نمودند. (از خط مشی و کارهای آن اطلاعی در دست نیست). فئودالهای سید یونس و شیخ ابراهیم و سنجر خان را مخالفان سرسخت خود دانسته به مبارزه با آنها پرداختند از جمله آیت الله مردوخ با هدف دفاع از منافع فئودالها و دولت حزب "سوسیال انقلابی" (اسار) را تشکیل داده که از نحوه کار و خط مشی آن نیز اطلاعی نداریم. قدر مسلم آن است که مراد بازکردن دکانی در مقابل سید یونس بوده است. در آن زمان خشکسالی و قحطی سبب شده بود که مردم از خون حیوانات ذبح شده تغذیه نمایند ولی انبارهای فئودالها و خان فئودالها از گندم انباشته بود. روزی سید یونس به مسجد هاجر خاتون رفته از معتمد وزیر فئودال محنکر وابسته به دولت ایران می‌خواهد که به مردم گندم بدهد و چون با سرسختی آن مواجه میشود کاسه‌ای خون نزدش آورده دستور می‌دهد که یا چون سایر مردم خون را بیاشامد و یا در انبارها را بگشاید و سرانجام با وساطت دیگران موفق میشود در انبارها را بگشاید. و اما این عقب نشینی طولی نمیکشد و معتمد برای نابودی سید یونس و شیخ ابراهیم و سنجر خان نقشه کشید. سید زهرا نامی را مأمور قتل سید

یونس میکند. در نبردی سید یونس کشته میشود و همچنین بدستور معتمد سنجر خان بدست برادرش کمال خان کشته شد و ابراهیم بدستور آصف دیوان (فتودال محترک وابسته به دولت مرکزی سنندج) به قتل رسید. با قدرت گرفتن حکومت مرکز در دوران رضا خان قدرتهای محلی ضعیف شدند دوران رضا خان برای پیشه وران و بازرگانان کردستان دوران بیم و امید بود، از یکطرف قدرت متمرکز حکومت سبب شد که غارت و احتکار فتودالها و عشایر محدود شده در نتیجه اجازه رشد به خرده بورژوازی و بورژوازی تجاری ضعیف کردستان داده شود و از طرف دیگر با پا رفتن بورژوازی کمبرادور در مرکز از رشد بورژوازی ضعیف کردستان به بورژوازی بزرگ بوسیله رقابت جلوگیری بعمل میآید. (بورژوازی کردستان بعلت نامساعد بودن شرایط رشدش ضعیف بوده است. حتی جنبش مشروطه را در نواحی کردستان نمی بینیم. علل آن این است که اولاً " منطقه دارای کالاهای صادراتی نیست و از نظر کالاهای وارداتی نیز بعلت (خودتامین) کمتر بخارج متکی بوده است بعلت فقر اهالی احتیاج چندانی نیز به محصولات مصرفی نداشته است. و مایحتاج ضروری در منطقه تهیه میشد کفش، پارچه و غیره معمولاً " جای را از عراق می آوردند و واردات قند و کفش مهم نداشت (توضیح ۲) در مورد صادرات گندم و توتون و محصولات حیوانی بیشتر کالاهای به آذربایجان (آذر شهر) یا عراق برده می شد. و تا این اواخر دارای ارتباط چندانی با سایر شهرهای ایران نبود. بعداً " به تدریج مبادلات با کرمانشاهان و همدان و زنجان و تهران شروع شد. ثانیاً " شهرهای کردستان بر سر راه های تجاری ایران نیستند و همین پرت بودن آنها نیز یکی از علل ضعف تجارت و بورژوازی تجاری منطقه بشمار میرود. ثانیاً " صنعت در منطقه بسیار ضعیف بوده و هست و به صنایع دستی خانگی (پارچه دستباف و کفش و وسایل کشاورزی

و زمینی و کار روی چوب) محدود میشود و از کارخانه در منطقه خبری نبود تا چند سال پیش که در سقز کارخانه تنباکو تاسیس شد و در دیگر شهرها جز چند کارگاه چوب بری و یا برق و نظایر آن چیز دیگری نبوده است .

تجار کردستان از دولت دلخوش نداشته آن را نسبت به منطقه بی توجه میدانند . در ضمن چون تاجر عمده نیستند به تاجر عجم بی اعتماد بوده و با تاجر مشخصی رابطه ندارند سعی می کنند کردبودن خود را مخفی کنند تا سرشان کلاه گذاشته نشود . با قدرت گیری رضا خان . فتودالهای سنندج و بعضی نواحی فوراً " به جانب او روی آورده . و متحد دولت شدند (آصف دیوان و معتمد) اما فتودالها و عشایر نواحی مریوان ، تا اورامان تن به تسلیم نمی دادند لذا ارتش نوین ایران در ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) به کردستان روی آورد . و دزلی را (ناحیه های بین اورامان و سنندج و مریوان) گرفت . در ۱۳۰۶ به اورامان یعنی کرمانشاهان و سنندج حمله برد که شکست خورد و سرانجام در ۱۳۱۰ ارتش ایران از کرمانشاه و سنندج به پاوه و نوسود (اورامان لیهون) حمله کرد (به فرماندهی سپهبد احمدی) . در رجب همان سال نوسود را بعد از دو جنگ گرفتند و جعفر سلطان و عده های از اطرافیانش به کرکوک عراق فرار کردند (جعفر سلطان معروف به جعفرسان (توضیح ۳)

فرزند محمد سعید سلطان با پنج پسر از چهارده پسرش حقوق بگیر ایران بودند و از انگلیس هم گوا سید لیره و از عثمانی هم مبلغی دیگر — می گرفتند . علت جنگش با قوای ایران این بود که ارتش دستور خلع سلاح داده بود . او معتقد بود که در صورت خلع سلاح شدن دشمنانش با او حمله خواهند کرد پس یا باید او در منطقه آخرین کسی باشد که خلع سلاح شود و یا آنگاه آصف اعظم سنندج (متعهد شود که بعد از تحویل اسلحه از جانب سایر نیروهای موجود در منطقه و از جانب دولت ایران در امان

خواهد بود او قول سران نظامی ایران را قبول نداشت زیرا معتقد بود که آنها مرتبا "عوض میشوند و در منطقه اعتباری ندارند. بقول دولت هم اعتقاد نداشت. زیرا با وجود اینکه دزلی تسلیم شده بود باز آنها را به بندکشیده بودند) بعد از این حملات ارتش، دستگیری خان زاده ها و یک ها و یک زاده های کرد شروع شد که دولت ایران آن را تخت قابو کردن کرده ملی نامید اما در واقع تخت قابو کردن مطرح نبود عشایر منطقه به بیلاق و قشلاق نمی رفتند. مردم آن را بگزاگیران می خواندند. دولت ایران افسران را به تهران فرستاده در زندان قصر زندانی کرد. (بگزاگیران یعنی دستگیری بگ زاده ها و فثودالها) ظاهرا " در شهریور ۲۵ زندانیان کرد قصد فرار از زندان قصر را داشتند. (بروایتی در زندان را شکسه و به منطقه باز گشتند و بروایتی زندانبانها آنها را به گلوله بستند و عده ای کشته و زخمی شدند و متعاقب آن لایحه آزادی زندانیان سیاسی در این رابطه به مجلس تقدیم و تصویب شد) در همین زمان تبعیدیها و فراریان نیز به کردستان بازگشتند. برای شناخت مسائل کردستان ایران باید سایر نواحی کردستان را هم شناخت. عثمانی. ترکیه (و سایر کشورهای تیکه مجموعا " عثمانی را تشکیل می دادند) در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست بشدت تحت استثمار کشورهای امپریالیست انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه بودند. بورژوازی عثمانی از این وضع رنج می برد. در سال ۱۹۰۸ عده ای که قبلا " در حزب کمیته اتحاد و ترفی بوده و بعد ترکهای جوان لقب گرفتند (توضیح ۴) قیام کردند ولی به تغییر کابینه و طرد چند وزیر رضایت دادند و سلطان را عوض نکرده بلکه از ترس ملت های عرب و یونانی و کرد و غیره و غیره بایکدیگر ساختند. این جریان را انقلاب مشروطیت ترکیه میدانند. ترکهای جوان قبل از این قیام با اقلیتهای ملی عثمانی متحد شده و قرار

بود بعد از به قدرت رسیدن به آنها خود مختاری داده شود. ولی به هر جهت محدودیتهائی در راه امپریالیسم و حاکمان کشور بوجود آمد که منجر به کودتای سلطان عبدالحمید شد (۱۹۱۱) که با حزب الحراء یا (متشکل از نثودالها) بر ضد ترکهای جوان انجام دادند. که جریان مشروح عثمانی مربوط به این مقاله نیست. افسرانی مثل کمال پاشا و عصمت پاشا در پایتخت عثمانی در صدر شورش قرار گرفته پادشاه را خلع و برادرش را بجای او نهادند و کابینه را خود تشکیل دادند کمال پاشا (آتاتورک) و عصمت پاشا (عصمت اینونو) بعد از جنگ اول جهانی خود کارها را بعهده گرفتند. (به کتابهای مربوطه رجوع شود). قبل از به قدرت رسیدن ترکهای جوان در کردستان ترکیه طایفه بدرخان (مشهور به آل بدرخان) در جزیره ابن عمر (واقع در شمال شرقی سوریه و شمال عراق حکومت میکردند و در سلیمانیه عراق طایفه بابان (به به) بودند .

آل بدرخان (که محمد خانی ، شاعر دربارشان . برای اولین بار در ادبیات کرد مسئله استقلال کردستان را در اشعارش مطرح کرد) با فرانسویها که در سوریه دارای نفوذ بودند رابطه حسنه داشتند . فرانسویها برای جلوگیری از شورش کردهای سوریه . به آل بدرخان نزدیک شده بودند . چه جنبش کرد سوریه اساساً " دنبال جنبش ترکیه بود زیر نفوذ آل بدرخان بود و از طرف دیگر قدرت گرفتن آل بدرخان به نفع فرانسه بود زیرا باعث تضعیف قدرت عثمانی میشد حتی فرانسویها برای دوتن از اهالی آل بدرخان (تایشه و کامران) امکانات تحصیل در فرانسه را تهیه کردند .

در منطقه آل بدرخان حزب اتحاد و ترقی وجود داشت و روزنامه‌های هم منتشر می‌کردند . حزب خوی بون نیز در دوره آنها بوجود آمد که در جنگ با آتاتورک شکست خورد . . ۴۰ - ۵۰ نفر کشته دادند و نوری انور

پاشاه ایران پناهنده شد (خوی بون یعنی استقلال) در دوران جنگ اول جهانی، انگلیس عراق را تصرف کرد (هد فرمانده نیروهای انگلیس بود که نوری سعید با او همکاری میکرد). قبل از جنگ پیمان سری "سایکس پیکو" بین فرانسه و انگلیس و روس در مسکو منعقد شد که عثمانی را بین خود تقسیم کرده بودند. عراق و . . . به انگلستان، سوریه و . . . به فرانسه و کردستان شمالی و ارمنستان به روسیه. بعد از انقلاب اکتبر دولت شوروی متن قرارداد خود را منتشر کرد و از سهم خود چشم پوشید. این موضوع سبب شد بین ایتالیا و یونان که ترشان بی کلاه مانده بود از یک طرف و فرانسه و انگلیس از طرف دیگر تضاد شدیدتر شود. و همچنین بین آلمان، فرانسه و انگلیس در داخل هم عناصر ملی و اقلیتهای ملی بشدت ناراحت شدند در قرارداد دیگری در سوریه (توضیح ۵) قرار شده بود که کردستان مستقل اعلام شود و بعد از یکسال رای گیری شود اگر خواستند مستقل شوند و گرنه به ترکیه بپیوندند و د رای گیری که تحت نظارت صد آمریکائی از جانب جامعه ملل انجام شد کردها به استقلال رای دادند ولی انگلستان توجهی به این امر نکرد زیرا علث پیشنهاد این بود که انگلیس موصل را میخواست (بخاطر نفت و نیز موقعیت سوق الجیشی) و موصل هم جزو ترکیه بود.

در جنگ بین ترکیهای جوان و انگلستان که به نفع انگلستان به صلح انجامید موصل جزء عراق شد ولی کردها ادعای خود مختاری را پیش کشیدند و جنگ شروع شد (توضیح ۶) دره ۱۹۲۲ انگلستان برای کنترل کردستان و در ضمن قطع جنگ خود مختاری آبکی پیش کشید و شیخ محمود (پسر زاده کاکا احمد شیخ بزرگ در اویش قادری) را حاکم کردستان کرد. شیخ محمود که کردها او را ملک محمود لقب دادند فردی بود از نظر طایفه‌ای با نفوذ و احترام ولی سخما "چیزی بارش نبود و مسئله حاکم بودن چشمس

رابسته بود. در همان سال ملک فیصل را انگلیسها به حکومت سوریه گماشتند که بعلت مخالفت فرانسه در ۱۹۲۱ بحکومت عراق گمارده شد.

در زمان شیخ محمود بورژوازی کردستان امکان رشد یافت و به نامهای رفیق حلمی و مصطفی پاشا برمیخوریم. رفیق حلمی در یادداشتهايش در مورد اداره مملکت نظراتی بر وفق مراد بورژوازی ارائه می داد. و گویا در نظر داشته حزبی نیز تاسیس کند. در همان دوره از حزبی بنام حزب ایمرو (امروز) نام می برند که دیری نپائید. و منحل شده است و از آن اطلاع بیشتری نداریم. انگلیسی ها در منطقه کردستان نفوذ فراوانی داشتند و مسلک نقشبندی را نیز بوجود آوردند.

(یک هندی به منطقه کردستان آمد و مدتها به تبلیغ مسلکی عرفانی بنام نقشبندی پرداخت سپس " مولا ناخالد " نامی را با خود به هند برد که نزد سردسته نقشبندیه در آنجا دوره دید و بعد به منطقه بازگشت و به تبلیغ پرداخت. سپس افرادی را به نواحی مختلف فرستاد).

(پیروان نقشبندیه که اکثرا " مالک و خرده مالک هستند با درآویش قادریه که اکثرا " از رعیت هستند تضاد طبقاتی را در لفافه عقیدتی بروز میدهند یک جاسوس انگلیسی بنام میجرسوان از شیراز به کردستان آمد و خود را اهل افغانستان معرفی کرده مدتها نزد پیشوای نقشبندیه باقی ماند - بعد ملا شد و در همان حوالی مشغول بکار شد حتی نقش منشی یکی از خوانین ناحیه شد. قبل از حمله ارتش انگلیس غیبت زد ولی بعد همراه ارتش انگلیس در لباس افسری برگشت) .

۲۰

بعلت مخالفت انگلستان با خود مختاری کردستان و از جانب دیگر رشد بورژوازی و خرده بورژوازی در کردستان که خواستار خود مختاری بودند و فئودالها و عشایر که تجزیه طلب بودند. جنگ بین حکومت شیخ محمود و انگلیسها شروع شد و بعد از شکست کردها انگلیسها عدمای را از

جمله شیخ محمود و محمود خان کانی سانان میوان را به هند تبعید کردند (برای مدتی کوتاه) ولی با این وصف امتیازاتی به کردها داده شد . بعد از شیخ محمود پسر بیست ساله اش شیخ لطیف دنباله جنگ او را گرفت که بعد در حکومت فیصل نزد دولت عراق ماند و در پیمان ملا بزاز پیش ملا رفت زنش حلاوه خان را خروشجف نماینده زنان کمونیست کردستان عراق می شناخت .

شیخ لطیف در اوائل سال ۵۱ مرد . پسر دیگر شیخ محمود بابا علی را ملک فیصل وزیر کابینه خود کرد که اکنون وارد کننده ی دارواز آمریکا به عراق است . در دوران شیخ محمود سیمتو به عراق فرار کرد بعد از برگشت مصطفی پاشا (که تاجر و روشنفکر بود) نزد او رفته و نظمی به دم و دستگاهش داد و در رضائیه روزنامه ای تاسیس کرد که تاثیر مهمی در جنبش کرد نداشته است . یگویند سیمتو از آن زمان تعایلات استقلال طلبی و کردی پیدا کرد . در سال ۱۹۲۳ (۱۳۱۲) بین طایفه بارزانیان بریاست مصطفی پاشا (که پدرش مجیدالسلام بدست عثمانیها اسیر و اعدام شده بود) و طایفه مخالفشان در منطقه (طوایف هرکی و زاخوی) جنگی در گرفت که انگلیسیها نیز به پشتیبانی از آن طوایف بر ضد بارزانیها وارد جنگ شدند . بارزانی ها شکست خوردند و ملا مصطفی و برادرش شیخ احمد (رئیس روحانی قبیله بارزانی) به ترکیه فرار کردند که آنها را تحویل عراق دادند و زندانی شدند .

در ۱۹۳۶ حزب ایمری برای بار دوم بوجود آمده دو سال فعالیت کرده و در ۱۹۳۸ غیر قانونی اعلام شد و عده ای از اعضای آن کشته شدند ولی اطلاعات مستندی در دست نیست .

در ۱۹۳۶ حادثه روز سیاه ۶ ایلول اتفاق افتاد . در سلیمانیه

تظاهراتی براه افتاد. در مقابل استانداری شهر (بعلیتی نامعلوم) از طرف قوای دولتی به مردم حمله شد و چندین نفر از جمله چند دختر و زن کشته شدند بعد سران قوم (سلیمانیه) از در سازش درآمدند.

و جمعیتی بنام (ومذ کردستان) برای عذرخواهی و جلب تفقد نزد ملل فیصل رفتند ("پیرمرد" در شعری آنها را هجو کرده است.) در همین زمانها حزب کمونیست عراق به ریاست یوسف فهد (توضیح ۷) تشکیل و در کردستان هم نفوذ داشت. از جمله افراد کرد، عبدالله... و ابراهیم و احمد کمونیست بودند. کردها معتقد بودند که باید کردستان دارای شعبه مستقل حزب کمونیست باشد و چون حزب قبول نداشت. کردها جدا شدند و "حزب آزادی" یا حزب کمونیست کردستان را تشکیل دادند البته اختلاف اصلی بر سر مسئله مل کرد بود که حزب کمونیست عراق آنرا تمایلات ناسالم ناسیونالیستی یا تنگ نظرانه میدانست.

مبارزه کردها با عراق و انگلستان در این سالها مرتباً "بزیان کردها" تمام می شد زیرا از یک طرف کم بودن افراد مبارز و کمبود مواد غذایی و مهمات کردها و از طرف دیگر کثرت نفرات ارتش عراق و انگلستان و داشتن سلاح مدرن و عدم وجود قحطی در منطقه آنها موازنه قوا را بزیان کردها برهم می زد و این جریان تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت.

ارتباط جنبش کردستان با یکدیگر و با جنبش سایر خلقهای کشورهایشان؛ اصولاً "جنبش کرد از دو جنبه برخوردار است؛ فتوودالهای و عشایر خواهان تجزیه سرزمین بوده میخواستند از زیر سلطه قدرت مرکزی خارج شوند تا آزادانه بغارت نواحی و شهرها بپردازند خردده بیورژوازی و بیورژوازی از این وضع ناراضی بودند زیرا قدرت گرفتن فتوودالها و عشایر به زیان آنها تمام می شد اما برای خود آنها هم مسئله کرد بعنوان مسئله

— ملی و ستم ملی و ناسیونالیسم بورژوازی مطرح بود. تا قبل از جنگ جهانی اول جنبش کردستان ترکیه، عراق و سوریه از هم جدا نبود اما با جنبش سایر خلقهای این کشورها ارتباط چندانی نداشت (به استثنای ترکیه قبل از روی کار آمدن ترکهای جوان که از طریق حزب اتحاد و ترقی با جنبش خلق ترکیه مربوط می شد.)

پس از جنگ اول. برای انتصاب ملک فیصل به حکومت عراق مسئله به رفرا ندلم گذاشته شد. بورژوازی و خرده بورژوازی کرد در شهرهای شمال عراق رفرا ندلم را بایکوت کردند و در دیگر شهرهای عراق این امر انعکاس مطلوبی داشت. ارتباط های دیگر با حزب کمونیست عراق بود که قطع شد و همچنین با حزب دمکرات ملی عراق به ریاست کامیل چادرچی که تا به از جنگ دوم هم ادامه داشت اما این ارتباط محکمی نبود. صرفاً "بین بورژوازی دو منطقه بر قرار شده بود.

بین جنبش کرد ترکیه و ایران از طریق طایفه های "شکاک — سیمتو" و "ستم زینان" ارتباط ضعیفی وجود داشت که اثر چندانی در مبارزه کردن نداشته است. پس از فرار سیمتو به نزد شیخ محمود. ارتباط منظمی بین کردستان شمالی ایران و عراق بوجود آمد و مصطفی پاشا پیش سیمتو رفته روزنامه ای منتشر کرد. برعکس سایر روابط که کم اثر یا کم دوام بوده است. ارتباط بین کردستان ایران و عراق روز بروز بیشتر شده و هنوز هم اثر تغییرات آن در یکدیگر بسیار قابل مامل است بطوریکه بررسی جنبش هر کدام بدون دیگری ناقص خواهد بود. (این ارتباط از فرار شیخ محمود به مریوان هنگام جنگ با انگلستان و فرار جعفر سلطان به عراق پس از شکست از نیروهای رضا شاه باید دنبال شود).

کردستان ایران از جنگ دوم تا حکومت مهاباد :

پس از شهریور ۲۰ زندانیانی که در " بگ زاگیران " دستگیر شده بودند آزاد شدند و فراریان و تبعیدیها هم به منطقه برگشتند و سران عشایر و قشودالها به نسبت قدرشان منطقه را بین خود تقسیم کردند در دوران رضا خان قلدر گل باخی ها را از کردستان (بین سقزو سنندج) به همدان و اصفهان و یزد که در جلگه واقع شدماست کوچ دادند . (گویا به خاطر درگیری با عشایر منطقه) و در طی این انتقال آنقدر بر آنها سخت گرفتند که به پیشه‌ها و بلندپایه‌ها پناه بردند و چندین ماه بصورت یاغیان جنگیدند . پس از سرکوب عده بیشماری از آنان نابود شده بودند . آنها بعد از شهریور ۲۰ به مسکن خود برگشتند و بسیاری از مردم کرد زبان که دولت آنها را در دهات گل باخی اسکان داده بود کردستان را ترک گفتند . در اورامان لیهوند ، و بقولی جعفر سلطان به منطقه برگشت پسرانش از زندان آزاد شدند و یکی از آنها (کریم بیگ) دوسال قدرت را بدست گرفت . بعد از مرگ او محمد امین بیگ پسر دیگر جعفر سلطان (که بعدها دولت ایران لقب افتخاری سرگردی به او داد) و بنام سرگرد لیهونی مشهور است) سیزده سال سلطان شد . بعلت جور و ستمش مردم از او ناراضی شدند و در سال ۳۵ در اثر فشار مردم و دولت که از او اطاعت محض میخواست به عراق فرار کرد . دردزلی (بین مریوان و اورامان) حسن خان در مریوان محمود خان کانی سانان و دربانه محمد رشید خان و در زاوه (بین مریوان و اورامان) محمد علی قبضه حکمروائی میکردند . - در شمال کردستان ایران نیز عمر آغا برادر زاده سیمتو رئیس اهل شکاک شده بود و به اطراف رضائیه حمله می‌برد و دهات را غارت میکرد . شوش باشی در اطراف مراغه مسلح شده بود . با چند صد نفر سوار که عده ای از آنها کرد بودند . این عده املاک مالکان را مصادره میکردند .

در مهاباد در سال ۲۱ هزار (شاعر) و حاج میرزا بایز آغا (مهندس) حزب کومله را تاسیس کردند با ارگانی به نام نیشتمان (وطن) . در همان سال نمایشنامه ای بنام دایک نیشتمان (مادر وطن) روی صحنه آوردند که سخت مورد توجه اهالی مهاباد قرار گرفت .

این حزب سری بود - البته نه برای مردم بلکه برای روسها که منطقه را در اشغال داشتند (توضیح ۸) در سال ۱۳۳۲ جعفر باقراف رئیس جمهور و دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی که شایع شد پیشه وری به تحریک او در تصادف کشته شد . است و بعداً " در تصفیه های استالین اعدام شد .)
(عده ای از فتودالها و سران عشایر و متغذین منطقه را به باکو دعوت کرد از جمله قاضی محمد (نماینده بورژوازی که چهره ای مترقی داشت .) عمر آغای شکاک و قاسم آغا (برادر حاج میرزا بایز آغا) که نمایندگان فتودا - لیسم و از مالکین بوکان بودند . و خود حاج میرزا بایز آغا و بقیه آنها وقتی ارتش ایران وارد منطقه شد ماهیت اصلی خود را رو کرده در سرکوبی جنبش به ارتش کمک کردند . باقراف از مدعوین به باکو خواست که در مهاباد حزبی بنام دمکرات کردستان ایران با شعار خود مختاری (الکوی فرقه دمکرات آذربایجان) بوجود آورند در همین زمان باقراف شنید که ملا مصطفی با عده ای سپاهی به مرز ایران آمده است . و بعلت ترس عظیمی که از انگلستان داشت به مدعوین توصیه کرد مواظب ملا باشید چون جاسوس انگلیس است (در سالهای جنگ دوم ملا و برادرش که از ۱۹۳۲ زندانی بودند آزاد شدند و به منطقه خود برگشتند و از درگیری هائی که جنگ برای عراق و انگلیس فراهم آورده بود استفاده کرده طایفه هائی را که با بارزان خصومت داشتند (هرکی و زخوی) گوشمالی دادند . از آن موقع منطقه بشدت از طرف دولت تحت کنترل بود و مواد غذایی هم جیره

... بعداً "همین افسران با عده‌های روشنفکران خرده‌بورژوازی دیگر حزب هیوا (امید) را در بغداد تاسیس کردند. این افسران کرد در ستاد ارتش عراق کار می‌کردند و وقتی از نقشه ارتش عراق و انگلیس برای حمله به منطقه بارزان آگاه شدند به ملا پیوستند و فرماندهی قوای کرد را بدست گرفتند.

از آن زمان بود که جنگهای ملا بر ضد دولت عراق از شکل خصومت قبیله‌ای بیرون آمده و به قیامی ملی تبدیل شد. بارزانی‌ها و اعضای حزب هیوا بشدت در مقابل دشمن (ارتش عراق و انگلیس) مقاومت کردند ولی بعلت کمبود مواد غذایی و مهمات و بمباران دشمن، ملا همراه ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر بختک ایران آمد - (۱۳۳۲)

مدعوین باکوئی پس از بازگشت به مهاباد از تشکیلات حزب کومله استفاده کرده و حزب دمکرات کردستان را بوجود آوردند و در زمستان ۱۳۳۴ دولت مهاباد را تشکیل دادند (۱۰) و (۱۷) در منطقه تحت اشغال شوروی وضع مردم بهتر از منطقه تحت سلطه انگلیس بود زیرا با توجه به امکانات تجارت بین مهاباد و آذربایجان و آنجا با شوروی، تجارت رونق گرفته بود. تولید کشاورزی نیز رونق یافت زیرا زارعان با اهمیت بیشتری به تولید می‌پرداختند و از غارت عشایر و ستم و احتکار بندی شده بود. دائی ملا (انوربگ) برای گرفتن جیره بیکی از پاسگاهها رفت و با بهانه جوئی رئیس پاسگاه برخوردی پیش آمد ۱۰ - ۱۵ نفر از طرفین کشته شدند و بهانه‌ای برای جنگ بین کرد و عرب پیدا شد. قبل از این جریان هم در عراق کودتائی شد که یکی از دست‌نشانندگان آلمانی بنام رشید عامل گیلانی (۹) در رای آن بود و عده‌ای افسر کرد نیز در آن دست داشتند (مصطفی خوش ناو، عزب عبدالعزیز، مصطفی حلمی و

فئودالها بمیزان زیادی کاسته شده بود و اینها همه تحت تاثیر چهرهٔ ظاهری ارتش سرخ بود. (برای شناخت نقش واقعی ارتش سرخ باید به مسائل دیگری توجه کرد از جمله وضعیت جامعه آنروز شوروی. نطق استالین در کنفره ۱۶ و علائم رشد و نضج رویزیونیسم — استناد به تاریخچه مختصر حزب کمونیست) و اما در منطقه اشغالی انگلیس، البته گویا کردستان ایران تا نزدیکی سقز قانوناً " در دست دولت ایران بود و پادگان های ایرانی در شهرهای این نواحی وجود داشت. اما عملاً " انگلیسی ها منطقه را اشغال کرده بودند و حاکم اصلی بودند. در منطقه اشغال انگلیس بازار احتکار رواج داشته و از طرف دیگر بر اثر غارت عشایر زارعین آواره شده بودند و در نتیجه نیروهای تولیدی هدر میرفت و وضع مردم بدتر میشد. (عشایر لهنون برای جبران کمبود و ما یحتاج زارعین خود به غارت نواحی اطراف میبرد اکتند) انگلیسی ها برای مقابله با حکومت مهاباد بدو اقدام دست زدند. ۱ — محمد شریف آلمانه (بعد ها بنام خاندانش مصطفی سلطانی نامیده شد. محلی در ۲۰ کیلومتری مریوان) به سنندج حمله کرد و شهر را گرفت و فرمانده پادگان سنندج را اسیر کرده تحویل انگلیسی ها داد (۱۱)

۲ — محمد رشید خان که سرسپرده انگلیسی ها بوده و هست از منطقه عراق به بانه آمد و خود را به مهاباد رسانده تابع حکومت مهاباد قلمداد کرد و حتی فرماندهی سپاه بوکان را بدست آورد. بعد همراه با محمود خان کانی سانان به بانه رفت * قرار بود بمحض رسیدن دستور از حکومت مهاباد

* محمود خان کانی سانان در مریوان قدرتی داشت و متحد انگلیسی ها بود. قرار بود هر موقع انگلیسی ها لازم داشتند. محمود خان از ارتش

بطرف مریوان سرازیر شوند ولی برای مقدمه چینی و تسهیل در کار دو نفر را بعنوان نماینده دولت مهاباد نزد حسن خان دزلی فرستادند و نیز پرچم حکومت مهاباد را برداشت و با استقرار شیوه حکومت مهاباد در دزلی روی خوش نشان داد (با پذیرش پرچم) .

انگلیس در عراق سلاح بگیرد . اما چون قبلاً " محمد رشیدخان مریوان را تصرف کرده و محمود خان فراری شده بود و مجبور شده بود با قوای ایران به مریوان برگردد (که البته بخاطر دستور انگلیس مبنی بر عقب نشینی به محمد رشید خان ، جنگی رخ نداده بود) محمود خان از ترس حمله محمد رشید خان ب فکر تسخیر پادگان دولتی در مریوان افتاد تا قدرت بیشتری در اختیار داشته باشد . لذا شویتر ، افسری که قرار بود اسلحه را تحویل بدهد گویا به قبرس منتقل شده بود و اسلحه ای به محمود خان ندادند . او هم همچنان پادگان مریوان را در محاصره داشت . در همین زمان محمد علی قبضه و عده ای دیگر از عشایر اورامان در پیشاپیش ارتش ایران در این هنگام به مریوان رسیدند و قوای محمود خان خیر نداشتند . محمد علی قبضه بنا به همبستگی فتودال بیکی از تفنگچی های خود دستور داد تیری شلیک کند . محمود خان فهمید و فرار کرد و در تابستان ۱۳۳۳ بعراق رفتند بعداً " برگشت و به تهران رفته مدتی بعد مرد . (در زمان لشکر کشی رضاشاه به کردستان محمود خان درجه سروانی افتخاری گرفت و با بران وابستگی پیدا کرد و بخاطر خدماتش در سرکوب سایر خراسان ناراضی تا درجه سرهنگی ارتقاء پیدا کرد و سپس نسبت به انگلستان هم جداگانه سرسپردگی پیدا کرد) سپس محمد خان نزد حکومت مهاباد رفت (اکنون در مریوان صاحب چنده ده است) .

در جوانرود برخی از عشایر منطقه جمع شده بودند و در میان آنها
بجز برخی از عشایر جوانرودی و عشایر لهنون بقیه پرچم حکومت مهاباد
را برداشته بانظام حکومتی مهاباد (حکومت کرد) موافق بودند. اما
مخالفین آنها را قانع کردند که هنوز زود است و نباید در پذیرش تابعیت
حکومت مهاباد عجله کرده صبر کنیم ببینیم چه میشود و بعداً اقدام به
قبول حکومت مهاباد یا حکومت دیگری خواهیم کرد. (عشایر این منطقه
یعنی عشایر اورامان لهنون عبارتند از: سنی بی، باوجانی، کلهر، گوران
لهنون، زردوئی، جوانرودی، فلنی نی) چون از طرف حکومت مهاباد
دستوری به بانه برای حمله به میروان نرسید. قوای مستقر در بانه به مهاباد
برگشتند. گویا بعلت مخالفت های خرده بورژوازی و بورژوازی بانه با
حکومت محمد رشید خان. بعد از ورود ارتش به منطقه محمد رشید خان شهر
بانه را آتش زد و براق برگشت (هنوز هم زنده است و جیره خوار انگلیس
می باشد) بعد از اتمام جنگ دوم (شهریور ۲۴) قرار بود ارتش های
انگلستان و شوروی تازمستان منطقه را تخلیه کنند. ارتش انگلستان در پائیز
رفت.

اما شوروی بخاطر مسئله نفت مدتی پافشاری کرد تا عاقبت بیرون رفت
ارتش ایران که در جنوب حکومت مهاباد (دیوان دره و سقز) مستقر شده
بود برای بدست گرفتن قدرت به منطقه هجوم آورد. در منطقه سقز جنگی
بین کردها و ارتش ایران در گرفت که پیروزی با حکومت مهاباد بود (گویا
سرلشکر امینی و سرهنگ خسروی کشته شدند) ولی قاضی محمد حاضر به
ادامه جنگ نبود زیرا از سازش فئودالها و سران عشایر با دولت ایران خبر
داشت و میدانست بنیه جنگ را هم ندارد.

عفو عمومی از طرف دولت ایران صادر گشت ولی با این وصف ۵۰ - ۴۰

۴۰ نفر رادربوکان سقز و مهاباد اعلام کردند. از جمله صدر قاضی سیف قاضی و محمد قاضی (در فروردین ۲۷) (۱۲)

بعد از شکست حکومت مهاباد عده زیادی بعراق فرار کردند. دولت ایران به ملا و افرادش اخطار کرد که منطقه را تخلیه نمایند به علت اینکه با وجود مخالفت های با قراف قاضی محمد با ملا مصطفی یکی شده بودند.

علت قدرت نظامی ملا در آن زمان و شخصیت ملا و نفوذش در منطقه و عدم شناخت صحیح با قراف از نقش او بود (ملا به تهران آمد و گویا رزم آرا) را فریب داد. و عده داد که بزودی منطقه را تخلیه خواهند کرد. در بازگشت از تهران شیخ احمد برادرشروزن و فرزندانشان را به عراق فرستاد مصطفی خوش ناو، عزت عبدالعزیز و سایر اعضای حزب هیوا هم بعراق برگشتند. در عراق ۴ نفر از افراد برجسته را اعدام کردند و شیخ احمد برادر ملا را به زندان انداختند و مدتها زیر حکم اعدام بود تا کودتای قاسم که آزاد شد (۱۳) ملا و حدود ۶۰۰ نفر از سپاهیان در حالی که با قوای ایران و عراق و ترکیه و فتووالیهای محلی جنگ می کردند به طرف شمال رفتند. در منطقه ترکه و روهرکه و رضائیه عده ای از کردها به آنها پیوستند در آنجا رفتار سپاهیان ملا با افراد کرد آن نواحی بسیار حسنه بود. ملا و افرادش شناکنان از ارس گذشته به شوروی رفتند (سلاحها را پنهان کردند که بعداً اهالی محل آنها را پیدا کرده بودند) به روایتی آنها در جنگ کره هم شرکت کردند تا کودتای قاسم در شوروی و کشورهای اروپای شرقی سکونت داشته و تعلیم می دیدند. (قبل از اینها در دوران حکومت مهاباد هم دو دسته دانش آموز به شوروی فرستاده شد که اکثراً همانجا ماندند و عده ای فارغ التحصیل شده برگشتند برخی از همین افراد بنیان گذار دمکرات دوم شدند.) (۱۴)

تحت تاثیر حزب دمکرات ایران در عراق بقایای حزب هیوآبا افراد حزب آزادی متشکل شده و پارتی "دمکرات عراق" را بوجود آوردند عبدالله دبیر کل شد و ابراهیم احمد معاون او در ماده ۱۵ اساسنامه حزب قید شده بود که (حزب از مارکسیسم لنینیسم الهام میگیرد) ظاهرا در سال ۱۹۴۷ تاسیس شد و تا کودتای قاسم مخفی بود در ۱۹۵۸ قاسم کودتا کرد. در کودتای او حزب کمونیست عراق، پارتی دمکرات و حزب دمکرات ملی کامیل چادرچی نقش مهمی بازی کردند. لذا پارتی آزادانه به فعالیت پرداخت و اعتباری بهم زد و قاسم چهره ای ضد امپریالیستی داشت و گویا ملا که در چکسلواکی بد تلگرام تبریکی برایش فرستاد و در آن زمان همه (حتی خود خروشچف) فکر میکردند ملا طرفدار شوروی است لذا قاسم او را به عراق دعوت کرده در قصر پسر سعید جای داد و او حقوق بگیر دولت عراق شد. بعدا "افراد همراه ملا هم با کشتی شخصی او وارد بصره شدند. پارتی ملا را به ریاست خود مفتخر کرد. فتوایهای منطقه سی کوشیدند نظر ملا را جلب کنند از جانب دیگر دولت قاسم نیز خیلی کوشش داشت. در این زمان سرهنگ شهاب در موصل دست به قیامی ناصری زد. افراد ملا به آنجا اعزام شدند. و قیام را در هم شکستند و قوای ملا در همانجا ماندند و نفوذی بهم زدند قاسم حاضر نشد به کردستان خود مختاری بدهد در این زمان بنابه توصیه ملا پارتی خواسته های خود را به قاسم تقدیم کرد که قابل اجرا نبود و بهانه ای بیش برای جنگ بشمار نمی آمد قاسم پارتی را منحل و غیرقانونی اعلام کرد و شروع به دستگیری نمودند. سیل فراریان از عراق به کردستان عراق شروع شد و جنگ در گرفت. در این زمان فتوایها و سران عشایر وابسته به شرکتهای نفتی انگلیس هم که بالطبع مخالف دولت قاسم بودند به پایگاهها حمله کردند. جنگ میان کردها و دولت عراق

شروع شد. در همین زمان دو واقعه به وقوع پیوست. اولاً "در کرکوک یک کودتای ناصری به وقوع پیوست که به دسنور ملا سرکوب شد. دوم آنکه در حزب پارتی ترکیب طبقاتی که بورژوازی بود تغییر کرده تحت نفوذ فئودالها درآمد. (عبدالله دبیر کل پارتی) یک خرده بورژوازی مرفعی دو که هم حزب کمونیست عراق که او را ناسیونالیست می دانست و هم ملا و سایر فئودالها از او ناراحت بودند).

و ماده ۱۵ اساسنامه پارتی دمکرات مورد انتقاد شدید فئودالها و عشایر کردستان بود. ملا با ابراهیم احمد (پسر یک پالاندوز) و جلال طالبانی (پسر یکی از مالکین منطقه) صحبت کرد و به توافق رسیدند که عبدالله را کنار بگذارند طالبانی و ابراهیم احمد دنبال راه حل می گشتند. ولی ملا فردای آنروز به دفتر حزب رفت و تفنگچی هایش را در همان حوالی به کشیک گذاشت. عبدالله که وضع را دید فرار کرد (۱۹۶۰) و ملا ابراهیم احمد را بجای او دبیر کل کرد و جلال معاون دبیر کل پارتی شد بعد از مدتی کنگره حزب را تشکیل دادند و در ماده ۵ بجای مارکسیسم لنینیسم نوشتند که حزب از اصول علم اقتصاد پیروی می کند.

(در آن جلسه ملا نقش نادرشاه را بازی کرد یعنی گفت پیشنهاد میکنم کسی را برای سرپرستی جریان کرد انتخاب کنید که البته خودش انتخاب شد. پیرمرد شاعر نیز قصیده‌ای در وصف ملا سرود.

کاوہ بر زمان بارزانی کاوہ ای میشوی به قربانی
(کاوہ بزرگ مابارزانی کاوہ ی قبلسی بقربانیش)

نیروهای مخالف قاسم عبارت بودند از باضی‌ها (طرفداران انگلیس آمریکا که از طریق ایران پارتی دمکرات را یاری می‌رساند و خود در درون

عراق طرفداران منفردی داشت). ملا و فتودالهای منفرد و فتودالهای وابسته به شرکتهای نفتی، بعضی ها با پارتی به توافق رسیده بودند و عده خود مختاری کردستان را داده بودند. سرانجام کودتای بعثی ها قاسم را سرنگون کرد. پس از مدتی در سوریه هم بعثیها سرکار آمدند دولت عراق (که در آن زمان حسن البکر نخست وزیر بود) برای اجرا نکردن قولی که در مورد خود مختاری کردها به آنها داده بود. مسئله اتحاد میان مصر و سوریه و عراق را پیش کشید سوریه موافق بود و جمال عبدالناصر هم فریب خورده پذیرفت مدتها در قاهره نمایندگان مصر و سوریه و عراق و کردها (که جلال طالبانی نمایندگی آنها را داشت) به مذاکرات طولانی و بیمعنی پرداختند و نتیجه‌ئی نگرفتند. تنها نفع این جریان برای کردها جنبه تبلیغاتی آن بود که بعنوان یک طرف مذاکره شناخته شده بودند. کردها خود موادی تنظیم کرده بودند که بعد از اتحاد اعراب بعنوان یک قدرت خود مختار شناخته شوند. ناصر به حيله عراق پی برده و جریان را افشا کرد. دولت عراق که دستش رو شده بود دست بدامن سنتوشد (در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ پیمان بغداد برای مقابله با * رشد جنبش‌های ملی ایران و عراق با هدایت انگلستان و نظارت آمریکا بوجود آمد اما قاسم پس از کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ از پیمان بغداد خارج شد و پس از آن سنتو بوجود آمد گرچه پیمان بغداد خود نقشه جان فاستر دالس بود که میخواست با پیمان های ناتو و سنتو و سیتو سد محکمی بگرد بلکوک شریک بکشد. اما وجود عراق در این پیمان توطئه‌ای بر ضد کردها نیز بود زیرا در جوار پیمان سنتو توافقی بین ایران و عراق و ترکیه بر سر مسئله کردها

« نفوذ کمونیسم در منطقه شوروی و ... »

انجام شد. عراق با کمک سننو نقشه ئی بنام (نقشه پلنگ) طرحریزی کرد ازین قرار که ارتش عراق بر کردها حمله کند (با پشتیبانی نیروی هوایی انگلیس) و آنها را تا مرز ایران ترکیه عقب براند و سپس ارتش ایران و ترکیه (یا لاقل نیروی هوایی این دو کشور) نیز بر ضد کردها وارد جنگ هده غائله را پایان دهند. امید عراق این بود که لاقل ملا را نابود کنند حمله شروع شد و کردها تا مرز عقب نشستند. ظاهراً " بعنوان یک تاکتیک میخواستند نیروی دشمن را تا کوهستانها بکشند البته این تاکتیک جنگ تودهای . بر اثر فشار ارتش عراق نیز به آنها تحمیل می شد. در آن زمان مرتبا "خبر پیروزیهای ارتش عراق از رادیو عراق پخش می شد. ارتش عراق بهر جا که وارد می شد دست به کشتار می زد و در سلیمانیه ۸۰ روشنفکر را دستگیر و در خارج شهر با بولدوزر زنده بگور کرد یکی از افسران عرب (که بعد توسط کردها ترور شد در اکثر دهات ۱۰ - ۱۵ نفر را تیرباران می کرد - وقتی آشکار شد که ارتش عراق دیگر قادر به پیشروی نیست ضربات چریکی کردها آغاز شد. ارتشهای ترکیه و ایران قصد دخالت داشتند که با اولتیماتوم شوروی روبرو شدند. شکست ارتش عراق آغاز شد و مرتبا "عقب می نشستند در همین زمان عده ای که مخالف جنگ داخلی بودند در بغداد کودتا کردند و ارتش عراق عقب نشینی کرد. (گویا سقوط هلیکوپتر عبدالسلام عارف بود) .

جنگ ملا و پارتی : در شمال ملا مصطفی در راس بارزانی ها و در جنوب کردستان عراق پارتی دمکرات .

این دو منطقه - شمال کردستان : منطقهای بود عشایری ، و فئودالها و سران عشایر به ملا یاری می کردند. مردم وقت جنگ کار و زندگی را بدستور فئودالها یا سران عشایر که دارای نفوذ پدر سالاری بودند رها کرده به سنگرها و دره ها روی می آوردند . این مسئله موجب ضعف و از هم

پاشیدگی نیروهای تولیدی می‌گشت ولی با اینوصف بعلت حکمفرمائی
 مناسبات پدر سالاری مردم از کمک به ملا خودداری نمی‌کردند .
 هر چقدر پول میخواست در اختیارش می‌گذاشتند و از اقتصاد شبانی
 و دامداری قوی برخوردار بودند . در منطقه پارتی بر عکس روابط فئودالی
 (ارباب رعیتی) بیشتر به چشم می‌خورد . خرده بورژوازی رشد کرد . اما
 بورژوازی تجاری ضعیف بود . روابط پدر سالاری تضعیف شده لذا از یکپارچگی
 منطقه ملا در اینجا خبری نبود و نمیشد از نیروی تمام مردم بهره‌برد .
 برای هزینه جنگ . پارتی می‌بایست بر مردم مالیات منظم ببندد و این موجب
 نارضائی مردم بود . (در راس پارتی آنزمان . ابراهیم احمد و حلال
 طالبانی . عمر د پایه و علی عسگری قرار داشتند .) پارتی ها زمینها را
 به همان وضع سابق اداره کرده و تنها کاری که به نفع رعایا انجام می‌دادند
 جلوگیری از ظلم بیشتر از حد عرف محلی بود . پارتی ها حتی مناطقی را
 که مالک آن فرار کرده یا کشته شده بود . بین زارعین تقسیم نکردند و حتی
 آن مناطق را به تیول و اقطاع میدادند علاوه بر خرده بورژوازی و خرده
 مالکان برخی از فئودالها و دانشجویان مقیم اروپا هم به پارتی ها کمک
 می‌کردند . ایران نیز بویژه در دوران قاسم که چهره‌ی ضد امپریالیستی او
 خوشایند انگلیس . آمریکا نبود به پارتی کمک میکرد (کمک مالی و مهمات
 و این کمک‌تاهمین اواخر ادامه داشت . از این رو پارتی ها وابسته به ایران
 محسوب می‌شدند و ملا این مسئله را یکی از موارد اختلاف میدانست) البته
 بخاطر آنکه خود را برای گرفتن این کمک مستحق تر و شایسته تر از پارتی
 می‌دانست) پارتی حزبی بود حافظ منافع خرده بورژوازی و بورژوازی
 کردستان که به تدریج خرده مالکان و فئودالها در آن نفوذ کردند و توسط
 آنان اداره می‌شد . با اینوصف شعار ملی و ناسیونالیسم کرد (که شعاری

بورژوازی بود) با هدف تجزیه طلبی (که خواست فئودالها و عشایر بود) مورد درخواست این حزب بود ولی دارو دسته ملا شخصا "تجزیه طلبی را شعار خود کرده و ترکیب طبقاتی آنها فئودالی و عشایری بود. (پارتی ها می گفتند ملا میخواهد کردهای سوران زیر چنگ کردهای شمال بیفتد ولی باید بر عکس باشد: انگیزه طبقاتی از غالب افراد دو طرف پنهان مانده بود و آموزشی در کار نبود). ملا برای آنکه منافی را که پارتی بدست می آورد خود متصرف شود و از جانب دیگر رهبر بلا منازع کردها باشد میخواست قدرت پارتی را از بین ببرد و بویژه تمایل داشت جلال طالبانی را بوی خود جلب کند که هم از نظر پایگاه طبقاتی باهم جور در می آمدند و هم شخص شجاع و بانفوذی بود. ملا با خط خود نامه ای برای جلال نوشت و او را بنزد خود خواند که نتیجه ای نگرفت).

در این زمان احمد توفیق باصطلاح دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران روزنامه ای بنام "دیسان بارزانی - باز هم بارزانی" بصورت پلی کپی منتشر میکرد که از ملا حمایت کرده و در عراق و تهران پخش میشد) جنگی که میان آنها شروع شد به عقب نشینی پارتی ها منجر شد که بانبروی ۶۰۰ نفری بمرز ایران آمدند. با آنکه قوای ایران در مرز مستقر شده بودند که از ورود آنها (بصورت مسالمت آمیز!) جلوگیری کنند ولی پارتی ها از ناحیه سردشت به ایران آمدند (خرداد ۱۳۴۲) نیروی ملا حدود ۹۰۰۰ نفر بود که در تاوت به جلال حمله کرد.

دنباله وقایع ایران - در سالهای ۲۸ تا ۳۲ حزب سعادت ملی در سنجق فعالیت میکرد که شیخ معتمد حسامی (یک خرده مالک جاسوس انگلیسی) و دو نفر قاضی در راس آن بودند. این حزب حافظ منافع خرده بورژوازی شهر و دهقانان بود و میان مردم طرفداران زیادی داشت. در

مقابل آن فتوٰدالها هم حزبی علم کردند (بنام و آیت الله مرودخ نیز حزب را (در اصل بدفاع از منافع فتوٰدالها) تاسیس کرد .

تا این زمان ارتباط مهمی میان جنبش کرد و جنبش خلق ایران بچشم نمیخورد . نه ارانی و ۵۳ نفر توجهی به مسئله کرد کرده بودند نه حزب توده و نه مصدق (با آنکه بعد از سال ۲۶ بقایای حزب دمکرات کردستان مانند فرقه آذربایجان به حزب توده پیوسته بود و در این سالها هم شعبه حزب توده و هم جبهه ملی در کردستان فعالیت میکردند و اعضائی داشتند در سال ۳۷ عده ای دانش آموز ، در سنندج (و گویا در سایر نواحی کردستان) به شعار نویسی پرداختند و شعارهایی به کردی و فارسی بر ضد امپریالیسم و فتوٰدالیسم نوشته شد . اینها مصادف بود با کودتای قاسم در عراق که انعکاس بسیار مثبتی در ایران داشت . همزمان با جنبش توده ای آنجا که با شعارهای " ای دره بک بوده ره ره - ای بیگانه بیرون رو " و " ای خان و فتوٰدال بیرون رو - ای بیگانه بیرون رو " همراه بود . موج شعار نویسی هم در کردستان ایران براه افتاد که عده ای دانش آموز دستگیر شدند سال بعد در کردستان (بویژه سنندج و مهاباد) عده ای را گرفتند که ارتباط چندانی با هم نداشتند در جبهه دار و ارتش . . . و دولت شد . این افراد را اعضای حزب دمکرات کردستان ایران نامید که درست نبود . (۱۵)

در این سال عده ای بعراق فراری شدند از جمله عبدالله اسحاقی با نام مستعار (احمد توفیق) و سلیمان معینی (با نام مستعار فائق) (گویا معینی از سال ۵۵ دبیرستان ترک تحصیل کرده به حزب کومله پیوست و در ، ۱۳۳۵ در قزل قلعه زندانی شده بود) . این دو تن کاسب زادگانی اهل مهاباد بودند . در عراق کمیته ای بنام حزب دموکرات کردستان ایران درست

کردند که پایگاهی در کردستان ایران نداشتند. تشکیلاتی هم نداشت از این تشکیلات تنها نام دو نفر مشخص است. احمد توفیق (دبیر کل) و فائق (معاون دبیر کل حزب) این تشکیلات وابسته به دستگاه ملا بود و نقش مستقلی نداشت. در سال ۳۹ احمد توفیق در معیشت شیخ معتمم حسامی (قحبانه) (۱۶) بنهران رفت. شایع است که میخواست با سفارت شوروی و آمریکا تماس بگیرد. در تهران بوسیله برادرش (ابراهیم اسحاقی) کمیته‌ای بنام دانشجویان کرد وابسته بحزب دموکرات تاسیس کرد که اجازه گسترش نداشت و در جریانات هم نقش نداشته است (در جوار و برضد فعالیت این کمیته) اسماعیل شریفزاده و عده‌ای دیگر فعالیت‌هایی مارکسیستی داشته‌اند. محمد امین سراجی هم در کمیته وابسته به دموکرات و هم در نزد شریفزاده فعالیت میکرده است. در سال ۳۹ مردم مشکوکی (شیخ نصرالدین) حزب شور را تشکیل داد که خیلی زود با گرفتاری بند و بار کثرت یافت!

خود موسس حزب به عراق رفت و از آنجا تشکیلات را رهبری میکرد و چنانداخته بود که در نوروز ۴۰ قیام خواهد کرد و چون موفق نشد خود را به مقامات ایرانی تحویل داده دو سال زندان کشید و آزاد شد. در سال ۴۲ ملامصطفی که میخواست پارتی‌ها را از کمک مالی و نظامی ایران محروم کند و این کمک ر بخود اختصاص دهد. به احمد توفیق و اعضایش دستور داد در ایران شروع جمع‌آوری به کمک مالی برای حزب دموکرات بنمایند. غیبت ملا ایجاد اغتشاش و ترساندن دولت ایران بود تا دولت مجبور شود به ملا روی آورد.

احمد توفیق و دارودسته اش بکمک معتمم حسامی (جاسوس انگلیس) انگلیس و عامل ساواک) شروع به جمع‌آوری کمک مالی کردند و رسیدگانی به مردم میدادند.

مردم با شور و شوق فراوانی کمک مالی میکردند و ساواک از این جریان اطلاع داشت و از اینهمه شور مردم بهراس افتاد در نوروز ۴۳ حدود ۲۰۰ نفر را دستگیر کرد. همچنین در سال ۴۳ اعلامیه ای بنام (اعلامیه کنفرانس زاگرس) منتشر شد عده ای خود را (دنباله) حزب کومله نامیده و نوشته بودند " مارکسیسم لنینیسم راهنمای عمل ماست. کردستان در چهار چوبه ایران مطرح است باید به قیام مسلحانه دست زد " در ضمن حزب توده را بخاطر روشن نادرستش در برابر رهبری مصدق و تزلزل ۲۸ مرداد نکوهش کرده بودند.

در همان زمان حدود ۲۰۰۰ نفر به عراق فراری شدند (از جمله اسماعیل شریفزاده دانشجوی فنی تهران اهل مهاباد و محمد امینی سراجی دانشجوی حقوق و عبدالله معینی برادر سلیمان معینی که در مهاباد محصل بود این دستگیری و فرارهای بزرگ موجب اغتشاش بزرگی در منطقه شد.

در آن اوقات پارتی دمکرات در عراق هر چه بیشتر از چشم مردم می افتاد زیرا با وجود این تعدی آشکار دولت ایران به کردستان ایران پارتی ها وابسته به ایران بوده از دولت کمک می گرفتند. در همین زمان بود که در اثر فشار ملامصطفی بارزانی پارتی ها به ایران روی آوردند دولت ایران با ملا مصطفی بارزانی به مذاکره پرداخت و قرار شد اولاً پارتی ها از مرز ایران به عراق دور شوند. ثانیاً " دولت ایران زندانیان کرد را آزاد کند. ثالثاً " دولت فراریان را بپذیرد. دولت ایران هم خواستار بود که فراریان و فعالین سیاسی را ملا تحویل ایران دهد ایران در اجرای قرار داد چنین اقداماتی انجام داد :

۱- پارتی ها را به حومه همدان برد و سکنی داد (سران پارتی جلال طالبانی و ابراهیم احمد به تهران رفتند پارتی ها اسلحه خود

را تحویل ندادند و به روایتی در منطقه سردشت پنهان کردند .

۲ - بجز ۱۳ نفر زندانیان بقیه را آزاد کردند .

۳ - فراریان را پذیرفت . ملا تحویل دادن فعالان سیاسی را نپذیرفت

ولی قبول کرد از فعالیت آنها جلوگیری کند . بعد توفیق را بسمت استان دار

در موصل گماشت ولی سلیمان هیچ مقامی را قبول نکرد و همچنان با عده

ای مسلح در مرز ایران و عراق ماند و گاه و بیگاه مخفیانه با ایران میآمد .

از میان کسانی که به عراق فرار کردند چوپانی بانه ای حین فرار

در مرز تیرخور دو کشته شد . جسد او را به سلیمانیه برده تشییع جنازه با

شکوهی برایش ترتیب دادند و بعد احمد توفیق و دارو دسته اش از این

تظاهرات استفاده تبلیغاتی و مالی به نفع خود کردند . قبل از این جریانات

مسئله (ناسیونالیسم کرد زیر پرچم شاهنشاهی) را بختیار علم کرده بود

بدین ترتیب که کامران بدرخان را که استاد دانشگاه سوربن پاریس بود

(از طایفه آل بدرخان) بختیار به ایران دعوت کرد و از او خواستند نظراتش

را در مورد کردستان بگوید . زیرا ایران میخواهد ترتیبی برای رفاه حال

کردها بدهد . آن پیرمرد اشراف زاده ساده لوح هم باور کرد و نظراتی

ابراز داشت که بر مبنای آن بختیار ابداع کرده روزنامه ای بنام کردستان

به خرج ساواک و زبان کردی منتشر نمود . در تظاهراتی که بخاطر کشته

شدن آن چوپان بانه ای برپا شده بود . برضد این اقدامات نیز شعارهایی

داده شد و پاسخگوئی هائی کردند) . در سال ۴۵ پارتی ها به عراق باز

گشتند و با بعثیها متحد شدند شریفزاده وقتی به عراق رفت از دستگاه

ملا دوری گزیده و در بغداد مشغول مطالعه و تحقیق شد . یکی دوبار به

ایران برگشت و در سال ۴۵ در منطقه تحت نفوذ ملا بود .

سراجی از همان ابتدای ورود به عراق به دستگاه ملا پیوست و " وکیل

حزب " لقب گرفت. بعداً آنجا را رها کرد ولی در سال ۴۵ او نیز در منطقه ملا بود. ملا میخواست فراریان سیاسی را به ایران تحویل دهد در این سال شریفزاده. سلیمان معینی و محمد امین سراجی و عبدالله معینی و ملا آوار و عده ای دیگر دور هم جمع شده بودند و تصمیم گرفتند از منطقه نفوذ ملا بیرون رفته و در ایران شروع به تبلیغ و بعد ها جنگ مسلحانه بنمایند.

غالب این افراد وابسته به (حزب دموکرات احمد توفیق) بودند که سلیمان معینی در رأس آنها بود تعدادی هم چته بودند (چته یعنی راهزنان مسلح - معمولاً ضد دولتی که بیشتر بامال ثروتمندان نظردارند و پس از کشتن زاندارم یا فرد ظالم تجاوزگر راهزن یا غی میشوند. البته ندرتاً راهزن مسلحی که چهره ضد خلقی داشته باشد نیز یافت میشود. و چنین افرادی یا دله دزد هستند یا اربابان غارتگر - مانند خرده مالکان که پس از ۴۱ با کم شدن نفوذشان به عراق رفتند و گاهگاهی مسلحانه به رعا یای منطقه خود حمله می کنند و از آنها باج گرفته و بزنانشان تجاوز میکنند. جریان آرمرده دربانه)

با آنکه شریفزاده مخالف نامگذاری این عده بود بنا به توصیه سلیمان معینی آنها به نام " حزب دموکرات ایران " شروع به تبلیغ کردند. دولت آنها را چته - بمعنی غارتگر - می نامید و مردم منطقه به آنها پیش مرگ (فدائیان) می گفتند و پیش مرگها از سال ۴۵ به ایران آمده مسلحانه در دهات می گشتند و تبلیغ میکردند (لب مطلب تبلیغشان مسئله کرد و فقر اهالی بود). آنها از درگیری با قوای دولتی ایران اجتناب میکردند و ارتش ایران هم بعللی نمیخواست درگیر شود. در زمستان ۴۵ پیش مرگها به عراق باز گشتند و باز از بهار ۴۶ تا پائیز در ایران فعالیت کردند و پائیز

به عراق برگشتند و در این دو سال شناسائی خود را از منطقه تکمیل کردند و به روایتی تعدادی سمپات گرفتند و در زیر زمین بعضی خانه ها و یا بعضی غارها اسلحه و مواد غذایی قار و مه (یعنی گوشت پخته درون روغن) - عسل و ... پنهان کردند .

گروه ابتدا به یک رشته تبلیغات علنی و نیمه مخفی برضد مالکین و دولت دست زد و دهقانان را برضد حکومت می شوراند دهقانان ابتدا به این تبلیغات روی خوش نشان دادند . و چریکها نیز به آنها اعتماد نموده و در مواردی به دهقانان پناه بردند گروه در زمستان ۴۶ بعراق برگشت . سازمان آماده اقدامات نظامی شد . قرار شد افراد بصورت اکیپهای چند نفری وارد منطقه های مختلف شده دست به عملیات نظامی بزنند و در این سال کوشش کردند با جریانات سیاسی داخل و خارج ارتباط دائمی برقرار کرده و از امکانات وسیعی برخوردار باشند . در زمستان ۴۶ محمد امین سراجی برای مذاکره با حزب کمونیست عراق و شوروی و دول اروپای شرقی به مسافرت رفت . بقولی کاردار سفارت شوروی در عراق گفته بود . ما به جنبش نسبت به سطح آن کمک می کنیم . و وقتی میتوانیم به شما کمک کنیم که قدرتی شده باشید و بتوانید از تسلیحات ما استفاده کنید . سراجی نا امید شد و دیگر به کردستان نیامد (عده ای معتقدند که برگشت و بعد از شکست جنبش فرار کرد) و همراه رحمان قاسطو و خسروی در سخن پراکنی کشورهای " برادر " مشغول خدمت شد . سلیمان معینی برای مذاکره با دول عراق . مصر و پارتی دمکرات رفت که بخاطر جنگ اعراب و اسرائیل نتیجه ای نگرفت ولی گویا مصر چکی برای او سفارش داده بود . نتوانست از سایر منابع نیز استفاده کند و در برگشت نیروهای ملا مصطفی او را بازداشت کردند . عده ای زمینه اختلاف ملا و سلیمان معینی را این طور بیان

می‌کنند: "سلیمان معینی و هاشم عقلی یا (عقلی) در پلنوم کمیته دمکرات عراق مخالف نظر احمد توفیق و ملامصطفی بودند (ملا و دارو دسته‌اش مخالف مبارزه در ایران بودند) و می‌گفتند حزب ژ-ک بر ضد عراق و انگلیس، ایران و ترکیه در یک زمان می‌جنگد. و می‌خواست نفت کرکوک را بدست گیرد و چون با چند قدرت در حال جنگ بود، شکست خورد و ملا معتقد بود وقتی خود مختاری ما از قانون اساسی عراق برسمیت شناخته شد و در کابینه عراق وزیر و در مجلس نماینده داشتیم بجنگ با ایران می‌پردازیم. می‌گویند ملا گفته است هر کس خلاف این تجربه تاریخی عمل کند چون به جنبش کرد مربوط است با آنها مخالفت خواهد کرد. می‌گویند ملا بعدها بخاطر مخالفت و نقش ارتجاعی در جریان ۴۷ کردستان از خود انتقاد کرد و حاضر شد کنار برود اما کسی پیدا نشد جایش را بگیرد".

وقتی سلیمان معینی بدست نیروهای ملا دستگیر شد شروع به افشاکاری و پرخاش نسبت به ملا کرد. و در آن زمان رئیس ساواک سردشت (ایران) نزد ملا بود و از ملا خواسته بود که سلیمان معینی را زنده به او بسپارد ولی گویا به نظر اسراری که از ملا میدانست حاضر به زنده تحویل دادنش شد و او را کشت و جودش را تحویل داد و ارتش جسد سلیمان را در شهرهای سردشت و بانه می‌گرداند و روی سینه او لوحه‌ای آویخته بودند که (سزای خیانت مرگ است). می‌گویند مردم جنازه سلیمان را بزور از ارتش گرفته و دفن کردند و نفرت از ملا بحدی بالا گرفت که روی بدن سگها اسم ملا را می‌نوشتند و در شهر رها می‌کردند عده‌ای می‌پندارند که سلیمان معینی برای مذاکره و کمک خواستن به نزد ملا رفته بود که این با سوابق امروشناخت سلیمان و سایر رفقای او از ملا جور در نمی‌آید. در زمستان ۴۶ شریفزاده از موفقیت دانشجویی خود استفاده کرد و میخواست بین مردم شهرهای

ایران و بویژه بین روشنفکران پارانی بجویند و کمک بخواهند . نامه‌هایی به دانشجویان کرد و یا دانشجویان آشنایش در تهران نوشت و آنها را تشویق کرد که بجای در کافه نشستن و از عمل حرف زدن به مبارزه روی بیاورند .

ولی چون پاسخی دریافت نکرد . گویا با گروهی در کردستان نیز ارتباطی برقرار کرد که بی نتیجه ماند . و بقولی هم با علیرضا نابدل تماس گرفت که نابدل نظرات گروه را نپذیرفت ولی جواب قطعی را به مطالعه بیشتر موکول کرد . که بخاطر جلوگیری از افتادن عملیات نظامی تماس قطع شده (ولی گویا با نابدل تماس نگرفته است بلکه نابدل و بهروز دهقانی از کادر های غیر مستقیم در جریان عملیات بوده‌اند . ولی امکانات کمک نداشته و خط مشی رانیز نمی پذیرفتند . عملیات نظامی دولت ایران در طی ۴۵ - ۴۶ منطقه را محاصره کرده بود (از خانه تابانه و سنندج تا پاوه و نوسود) اما بنا بقولی چون مسئله درگیری اعراب و اسرائیل برای امپریالیزم مطرح بود لذا کوشش دولت ایران این بود ، بجای سرکوبی انقلابیون کرد در منطقه در سالهای ۴۵ - ۴۶ و برانگیختگی احساسات کردهای عراق توجه اعراب را به کردستان معطوف داشته و حداقل از کمک نیروهای عراق برضد اسرائیل بکاهد . اما تا سال ۴۷ دولت ایران علاوه بر تربیت عدهای ژاندارم و جنگ ضد چریک (که در سنندج و بانه و جلدیان نزدیک مهاباد پادگا نهائی گذاشته بود) عده ای چریک دولتی نیز استخدام کرد . چریکهای دولتی یا جاش (در اصطلاح مردم) در اوایل از اهالی کردستان بودند . و بعدها از اهالی کرمانشاه ، لرستان را نیز بدمت گرفتند . ماهی ۳۰۰ تومان با خرج حدود ۶۰۰ تومان جمعا (که آنها را نیز برای جنگ ضد چریکی تربیت کردند . عناصر تشکیل دهنده و پیش گلوله ها . عده ای از

افراد حزب دمکرات دوم که به ملا پیوسته بودند و عده‌ای از ایرانیان فرار کرده بطرف عراق که بعضی‌ها فرارشان جنبه سیاسی نداشت (برائتر قرض یا دعوا با مامورین و حتی قتل) و عده‌ای هم چته - در ضمن گروه در عراق با یکی از فتوادالها بنام احمد خان احمدی ملقب به کیوه رو (بقولی این فرد اسمش محمد خادم بوده است) که پس از اصلاحات ارضی یاغی شده بود - تماس گرفته و درصدد استفاده از امکانات او و افرادش برآمده بود تعدادی از افراد او را بعنوان چریک پارتیزان پذیرفته بود. افراد مسلح احمد خان کیوه رو در اکیپهای پیش مرگ پخش شده بودند. پلیس ایران نتوانسته بود احمد خان را به نوکری بگیرد و قول عفو او را داده بود و گویا افراد احمد خان در اکیپهای او (حداقل نوکر احمد خان در اکیپ اسماعیل شریف زاده که شریف نامش بود) قرار بوده اکیپها ضربه بزنند و درارتباط محض با احمد خان کیوه رو بودند و احمد خان نیز در ایران به نیروهای ضد چریک (چاش) پیوستند ولی پیش مرگان افراد او را از اکیپها بیرون نکردند و خطر را حس نکردند (گر چه پیوند اولیه با احمد خان کیوه رو هم جای صحبت دارد. میشود گفت پایگاه طبقاتی و انگیزه مخالفت احمد خان با دولت در نظر گرفته شده بود) علاوه بر ملیناریزه شدن کردستان بوسیله ارتش و ژاندارمری ایران و کنترل راههای داخل با همکاری ارتش و بارزانی در عراق نیز کنترل شده و در مراحل بعد نیروهای ملاراه عقب‌نشینی بر چریکها را بستند.

اولین اکیپ اسماعیل شریف زاده وقتی به یکی از دهات (نخبه فعلی دارینه بانه) رفت چهار نفر بودند اسماعیل دو چریک و شریف نوکر احمد خان کیوه رو کدخدای ده به اسماعیل خبر داد که نیروهای دشمن (دولت) در ده نزدیک هستند (در اینجا شریف احمد خان نقش ارتجاعی خود

را بازی کرد و یکی از پاران شریف زاده را با تبر زد و خودش فرار کرد تا به قوای دولتی که همراه جاشها بودند خبر دهد. یار شریف زاده به آندو گفت که او را بگذرانند و فرارکنند اما آنها نپذیرفتند و او را کول کرده و باخود از ده بیرون برده به یکی از کوههای نزدیک بردند و درغاری پنهان شدند و بیروهای دولتی دور کوه را محاصره کردند و بظرف غار متوجه شدند که اسماعیل پیشروی کرده و بطرف احمد خان که دربین محاصره کنندگان بود شلیک کرد ولی تبر به هدف نخورد در تیراندازی متقابل اسماعیل و دو پیش مرگ دیگر شهید شدند (۱۲ اردیبهشت ۴۷).

می گویند احمد خان کیوه رو روی جسد اسماعیل رفته و دیده بود که هنوز نیمه جانی دارد" و برای خاطر کردستان خدمتی بزرگ کرد" و نیز خلاص را شلیک کرد. اکیپ ملا آواره و احمد کتانی یک هفته بعد به منطقه سردست وارد شدند. ملا آواره زده فغانانی بود که به پیش مرگان پیوسته بود و شاعری بود اهل ده شلماش سرودشت اکیپ او معمولاً " به ده وارد نمی شدند بلکه از بیرون ده پیغام می فرستادند که برایشان غذا آورده شود (بقولی هم ملا آواره به پیش مرگها نپیوسته بود و قیامی خود بخودی بود و بقولی هم ملا آواره با سازمان انقلابی تماس داشته است میگویند ملا آواره نمایلات مارکسیستی داشت). آنها در جنگ محاصره شدند. کتانی فرار کرد و ملا آواره دستگیر شد که در سردشت در مقابل مردم اعدامش کردند. و بقولی هم در درگیری شهید شد.

در تیرماه ۴۷ عبدالله معینی و میرهاشم (چریک سابق) دار کرد) درصدد تماس با گروههای شهری بودند که در نزدیکی بوکان محاصره شدند (بقولی رابط گروه شهری آنها لو داده بود که بنظر درست نمی آید) و کشته شدند. اکیپ دیگری که علی عجم و مراد شیرز (که چپته بودند که

به پیش مرگ پیوسته بودند) در منطقه سرودشت و خوالی مهاباد به مبارزه
 پرداختند که گویا مراد شیرز و یکنفر از هم زمان برای ریش تراشیدن به
 دهی رفتند که یکی ز افرادش بقوای دولتی خبر داد که سر راهش را گرفتند
 که فرد همراهش جلو مراد خوابید تا بعنوان سنگر مورد استفاده قرار گیرد.
 افراد مراد شیرز و علی عجم بوسیله جاشهای محضه امین پسی جوانه طایفه
 هوک ایران و ژاندارسها محاصره و کشته شدند. سید فتاح مسروف به باتانه
 با عده ای از یارانش که چته بودند مدتی از چته کوی دست کشیده و به
 دنبال چریکها مبدل شدند و تا مهر ۲۷ جنکرا ادامه دادند در یکی از نبردها
 در اطراف ده شلماش سردشت عده ای از چریکها (بقولی سید فتاح،
 بقولی قادر شریف و بقولی عبدالله معینی عده ای از سربازان دواتی
 گویا یک گردان را در تنگه ای گیرانداخته و بطور چکی نابود کردند) در
 این نبرد چون خیر حرکت گردان سرباز راهالی ده شلماش به چریکها داده
 بودند و از جانبی دیگر راهالی به چریکها کمک کرده و دوش آنها چنگ زدند.
 بودند و حتی زنان برایشان مشک آب می بردند. بمستور والی (فرمانده
 نسبت می دهند) و پیروزیهای آنها سرودهایی از جانب روستائیان منطقه
 ساخته شده است. این اکیپ وقتی رسید که دیگر اکیپها از بین رفتند بردند.
 و لذابه عراق برگشتند ولی در آنجا قادر شریف با توطئه علا روبرو شد و او را
 تحت نظر گرفته و در یک سو قصد با انفجار شهید کردند. در این موقع کورش
 لاشائی و چند تن از افراد سازمان انقلابی برای کمک به گروه به عراق
 آمدند که نتیجه اقداماتشان بازگشت به اروپا بود. (" آنها با جلال طالبانی
 تماس گرفتند) و گویا سراجی در این زمان تصمیم گرفت به ایران نیاید. از
 مهر ۲۷ دستگیریها شروع شد اغلب افراد دستگیر شده خرده مالک و زارع
 و خوش نشین و ملا بودند که بنحوی از آنها کمک یا خبری یا مانی یا

پناهندگی نسبت به چریکها انجام داده بودند . شکنجه ای وحشیانه در جلدیان (پادگانی در بین مهاباد و میان دو آب و بانه) شروع شد و ب یاری زیر شکنجه شهید شدند و عده ای از زندانیان را به فلک الافلاک خرم آباد بردند (حدود ۱۰۰ نفر) و بقیه در زندانهای رضائیه و شهرهای دیگر کردستان به حبسهای سنگین محکوم شدند .

اقدامات گروه با تعداد پیش مرگان رابه تفاوت از ۱۰۰ - ۱۰۰ نفر گفته اند بقولی غیر از بانه در سایر نقاط عده ای از اهالی به آنها پیوستند . آنها به حاکمیت دوگانه در منطقه رسیده بودند و دهاتی ها شکایات خود را از دست ژاندارمها و زورگویان محلی به آنها ارائه می دادند . و آنها نیز به رسیدگی می پرداختند . و در این باره از قتل یک سرمایه دار اصفهانی که مزد عده ای کارگر کتیرا چین را بالا کشیده بود و عده ای خرده مالک و مالک و خان صحبت می کنند . و می گویند در سر شیو (بین مریوان و بانه) یک هلیکوپتر را سرنگون ساختند . عده ای از رفقای مجاهد حاکمیت دوگانه را (کاذب توصیف کردند . زیرا پس از رفتن چریکها از یک ده عوامل دشمن به آن ده آمد ، و به قتل و دستگیری افرادی که به چریکها کمک کردند بودند می پرداختند و این مسئله سبب شده بود که عده ای از ترس فوری اقدامات به چریکها کمک نمی کردند و چریکها نیز برای رفع این مسئله اقدامی نکرده بودند .

میگویند چریکها فقط گروه بان و افسران را میکشند مگر در حین جنگ که سربازی کشته میشد و سربازان دقیقاً " نیت پیش مرگان را فهمیده بودند . مهارت در تیراندازی پیش مرگ حتی مورد تحسین ژاندارمها بود . پیش مرگ در دهات معمولاً " به خانه کدخدا و حتی مالک ده رفته و عده ای افراد خودی را نگهبان می گذاشتند و بعد برای اهالی صحبت کرده و آنها نیز

هدیایائی تقدیمشان میکردند. لباس، پول، خوراکی و یا در خارج ده ایستاده از اهالی ده کمک مالی میخواستند و یا خبر میگرفتند و از مردم میخواستند مسیر حرکت آنها را بقوای دولتی نگویند. و یا به مسجد رفته با مردم تماس میگرفتند دولت اهالی و سپاهیان دانش و ترویج را وادار کرده بود که هر خبری از پیش مرگ داشته باشند فوراً "خبر بدهند. که معمولاً" خبر فوری و درست داده نمیشد.

یکی از اقدامات گروه اعدام چندتن از مالکین کرد برای برانگیختن دهقانان برضد دولت و مالکان بود. اتهام این عده جاسوسی و همکاری با دولت بود. (یا خودداری از پرداخت وجهی برای مبارزه). رژیم از این اقدامات به سود خود استفاده کرده و با تکیه بر همبستگی های خونی و قومی روستائیان عشایر را بر ضدیت با چریکها می کشاند. بقولی حزب توده و پان ایرانیستها در منطقه برضد این جریان تبلیغات می کردند. ولی بعلت وجود این جریان اختلاف کرد و عجم در منطقه از بین رفته بود.

البته میگویند غیر از یکی از فرماندهان اکیپ در اطراف کوههای سقز که میگفتند هر کس غیر از کرد بدستان رسید بکشید بقیه واقعا" هدفهای خلقی و ترقی خواهانه را تعقیب میکردند.

در اعلامیه ای که سازمان انقلابی منتشر کرد (در پایان جریان) در نقل قول از شریف زاده بود ما هرچه بیشتر مبارزه کنیم افراد بیشتری به ما ملحق میشود وایمانمان محکمتر و بیشتر میشود جنگ ما به جنگ توده های تبدیل خواهد شد.

جمع بندی در اواخر ۴۸ از جانب عده ای که خود را (جنبش نوین کمونیستی) نامیده بودند نشریه ای بنام (زنده باد مبارزه مسلحانه خلق

کرد (منتشر شد که جریان این گروه را تحلیل کرده و اعلام کرده بود که در این جریان حدود ۸۰ نفر شهید و چند تن دستگیر و تبعید ، این جزوه نتیجه میگیرد که در شکست این جریان عوامل زیر نقش اساسی داشته‌اند :

۱- فقدان حزب مارکسیستی لنینیستی بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر

۲- کمبود کار سیاسی در بین کادرهایی که نقش اساسی داشتند .

۳- خیانت ملا مصطفی بارزانی .

۴- نقش حزب کمونیست عراق و توده ایران که فقط برای شهدا آه و

ناله سرداده و شی گروه را مورد حمله قرار دادند .

۵- نقش شوروی که با رژیم شاه همکاری کرده و در ایران و عراق اثر

میگذارد . این نشریه موقعیت ایران را نیمه فئودال نیمه مستعمره شمرده

و استراتژی گروههای متماثل به چین را مطرح کرده و در آن بدفاع برخاسته

است .

ویژگی و کمبودهای اساسی جریان :

۱- اشتباه در تحلیل موقعیت کردستان چه از نظر اجتماعی

اقتصادی و چهار نظریه سیاسی . در کردستان بورژوازی از رشد اندکی برخوردار

است و بقایای زندگی شبانی از نظر اقتصادی به چشم میخورد و از نظر

فرهنگی ریشه های اساسی دارد . این بقایا بصورت زندگی و همبستگی های

عشایری و ایلاتی بچشم می آید .

بنابراین در کردستان فئودالیسم و شیوه تولید شبانی و بورژوازی

ضعیف شهری در کنار هم وجود دارد . (بخصوص این تحلیل مربوط به

زمان این حرکت است) .

عمده ترین تضاد کردستان تضاد خلق کرد با رژیم مرکزی است . ستم

ملی و ستم مذهبی حتی در کردستان تضاد طبقاتی را تحت الشعاع قرار

داده است . باین ترتیب هر حرکت سیاسی نظامی با توجه باین شناخت آغاز شده و تضاد طبقاتی از کانال تضاد ملی عمل خواهد کرد . نشانه های بارز این امر در جنبش کرد و تاریخچه آن بخوبی هویدا است . مهمترین جنبش سیاسی در کردستان جنبش حزب دمکرات در سالهای ۲۳ - ۲۵ است که تقریبا " سراسر ایران به جنبش درآمده بود . این مبارزه ضد امپریالیستی در کردستان کمتر از همه جا انعکاس داشت از سوی دیگر جنبش سالهای ۳۸ - ۴۳ در جریان مذهبی تحت رهبری خمینی و دیگر جریانهای مذهبی اساسا " در کردستان (بخصوص در منطقه ایکه سنن انقلابی دارد یعنی کردستان شمالی) انعکاسی نداشته اس برعکس جنبش کردستان عراق و جنگ کردها با دولت عرب بغداد همواره ذهن توده های کرد را بخود مشغول داشته است ملا مصطفی علیرغم همکاری با رژیم ایران و خیانتهایی که بر جنبش مسلحانه کردستان انجام داده است هنوز از حمایت و احترام در کردستان برخوردار است (بویژه در بین اهالی روستا) . جنبش ضد امپریالیستی ایران در کردستان رنگ دیگری دارد . جنبش در آنجا میتواند مستقیما " بر ضد رژیم و دستگاه اداری آن وزیر شعار خود مختاری خلق کرد انجام گیرد . انقلاب توده ای در کردستان بدون تضمین این هدف نمیتواند قوام گیرد .

در کردستان مسئله عشایر و همبستگی های خونی نقش مهمی را ایفا میکند . که دست به دست تضاد ملی میدهد . مادامیکه این عوامل اقتصادی - اجتماعی در کردستان عمل می کند . بی توجهی به آن میتواند به فاجعه انگیز باشد . حرکت ملا در کردستان علیرغم انحرافات و تمایلات ارتجاعی که در آن دیده میشود از این امتیاز برخوردار است که که اولاً از تضاد عمده به نحو خوبی استفاده میکند (و علت ایزوله شدن جلال و شکست نهائی

او اساساً " نادیده گرفتن این تضاد عمده است) ثانياً " به روابط عشایری و همبستگی های قومی توجه کامل دارد به همین دلایل . در برابر حملات عظیم ارتش عراق طی سالها مقاومت کرده و به پیروزی رسیده است . اعدام خوانین کرد از جانب گروه نشانه ی بی توجهی کامل به این دو عامل اساسی است .

شناخت گروه از موقعیت دهقانان و استراتژی آن در زمینه جنگ دهقانی باعث شد که در اولین وهله به دهقانان اعتماد کرده و اصول جنگ چریکی جنگل و کوه را در مرحله اول زیر پا بگذارد . آشنائی محلی چریکها در حالیکه عامل مفید و موثری در مجموع حرکت آنها به شمار می رود نمی بایست موجب اعتماد کردن به مردم محلی در مرحله نخست باشد .
رو آوردن به شوروی و حزب کمونیست عراق نشانه شناختن نیروهای مبارزو موقعیت قدرتها در منطقه محسوب میشود .

کردستان جنوبی از ۴۲ - ۵۰ :

گفتیم که در جنگ جوانرود ۳۵ - ۳۶ چون سرگرد لهونی با سپاه عشایری خود به کمک دولت شتافت و عشایر جوانرود (در اورامان بین سنندج و کرمانشاه) را شکست دادند به محمد امین لهونی لقب سرگردی افتخاری داده شد و او بعد به علت فشار دولت برای سرسپردگی صد درصد و نارضایتی مردم بعلت رفتار مستبدانه اش به عراق فرار کرد و تا سال ۴۲ آنجا بود که در عراق از طرف نیروهای پارتی دمکرات تحت فشار بود که موضع خود را مشخص کند و از جانب دیگر کاردار سفارت ایران در بغداد او را تشویق به مراجعی به ایران میکرد و نامه شاه را مبنی بر عفو او و ارتقاء درجه اش به سرگرد لهونی داد (برای دولت ایران مسئله پیوستن او به نیروهای مخالف مساله مهمی بود) سرگرد لهونی در ۴۲ به ایران آمد و او

را در کرمانشاه جا دادند و گاه گاهی اجازه سفر به پاوه . نوسود دریافت میکرد در این زمان در پاوه و نوسود قادر نامدار اهل ایل ایباخ (از ایلهای اورامان) و سپاهیانش که در اختیار پارتی دمکرات بود به منطقه حمله میکرد در سال ۴۷ نامهای از بختیار برای سرگرد لهونی رسید که گویا مضمون ساده احوالپرسی داشت و بخاطر دوستی سابق با سرگرد لهونی ارسال شده بود دولت نامه را بهانه کرده میگویند یکی از افراد قادر نامدار نامه را به ساواک تحویل داده و باز میگویند مسئله نامه بهانه بوده زیرا نامه را وقتی که به حج میرفته برای سرگرد آورده ولی یکی از افراد ملاسم عدهای راه ساواک تحویل داده که با قادر نامدار و سرگرد لهونی ارتباط داشته و گروهی هم مشغول تدارک نبرد مسلحانه بودمانند . بهر صورت در پاییز ۴۷ سرگرد سهونی و ۱۶ نفر دیگر دستگیر شدند که آنها را در جلدیان محاکمه کرده و ۷ نفر را اعدام کردند . داریوش نیکو (معلم اهل کرمانشاه که در آنجا کارمند بود و فعالیت گروهی را رهبری میکرد) عطا بهمنش ، جعفر کریمی ، ثابتی ، بهمن و حاج نیار سهونی و بقیه را به زندانهای سنگین محکوم کردند . در اوایل زمستان عده دیگری به اتهام همکاری با آن گروه دستگیر شدند . کار این گروه تبلیغات بر ضد خرافات بعضی از عمال دولت بود ، (شیخ ها و مراجع تقلید) و تدارک مبارزه مسلحانه . بعد از بیانیه یازده مارس ۷۰ (اواخر اسفند ۴۷) حدود ۱۲۰ نفر در مرزهای ایران و عراق به اتهام همکاری با پارتی دموکراتها و دراصل برای چشم ترساندن گروه که خیال آزادیهای بدست آمده توسط کردهای عراق را از سر بیرون کنند . و ضریب اطمینانی برای سرکوب جنبش احتمالی دستگیر شدند که محاکمات آنها در سال ۵۰ - ۵۱ تمام شد ولی زندان سنگین نگرفتند .

کردستان عراق بعد از فرار پارتی ها در ۴۶ :

ملا مصطفی بارزانی (فرزند عبدالسلام که پدرش را عثمانی ها کشته بودند) قدرت بلا معارض منطقه شده بود و تشکیلات پارتنی را بدون وجود اعضای موثر آن از نو دایر کرد و دبیر کلی برایش انتخاب کرد ولی بعد اسم حزبش حزب دموکرات شد. با ارگانی به نام استاخی - در این زمان ک.ژ.ک (کومهله، زیاندهوی، یه کیه تی کورد - یعنی توده تجدید حیات کرد) (اتحاد کرد) به رشد سریعی رسید ولی ملا جلو آنرا گرفت و عناصرش به اروپا و آمریکا رفتند و در آنجا شعبه دانشجویان کرد آمریکا را زیر پنجه خود آوردند و با احزاب فاشیست شروع به همکاری کردند منجمله حزب پان ایرانیست ایران در اروپا. (جالب است که خواسته های این دو حزب در مورد منطقه کردستان باهم متناقض بوده و هر کدام قسمتی از مدعای دیگری را طلب میکنند).

(این حزب، ک.ژ.ک در جنگ دوم بوجود آمده و دنباله حزب ژ.ک عراق است که در مسئله کرد معتقد بودند مسئله کرد فلسفه است. (حزب کمونیست آنرا مرحله طالبانی آنرا هم مرحله وهم فلسفه میدانست) در ضمن حزب کمونیست عراق معتقد بود شعبه کردستان نباید شعبه داشته باشد و حزب طبقاتی است نه ملیتی و به همین خاطر حزب کمونیست کردستان (حزب آزادی که بعد بر بنیان آن پارتنی دموکرات بوجود آمد) تاسیس یافت. در دوران قاسم دولت وقت اجازه مسلح شدن و جنگ برضد بعثی ها را به آنها نداده بود و عددهای حدود ۱۰ هزار نفر کشته شده بودند تعدادی از کمونیستهای کرد در جریان شکست کردهای قاسم به گروههای کردستان از کمونیستهای کرد در جریان شکست کردهای قاسم به کوههای کردستان گریختند و به جنگ با دولت پرداختند. و هدفشان پارتنی ها بودند ولی بعد با خود پارتنی ها به جنگ پرداختند و شکست خوردند.

از آن زمان حزب کمونیست عراق در مشی خود تغییراتی داد و شعبه کمونیست کرد بوجود آورد. پارتی‌ها در سال ۶۶ بعد از تماس از راه اروپا با حزب بعث به عراق برگشتند (بایران وانمود کردند که باز مرکزشان خواهند بود) و نقشه حمله بهاره در این زمان بر ضد ملا را دولت بعث تدارک دید. ملا میدانست که در جنگ طولانی شکست می‌خورد و لذا با تمام قوا نیروهای اعزامی دولت عراق را در تنگه ای شکست داد و از آن بعد قراردادی بین ملا و بزاز (نخست وزیر عراق منعقد شد) که برطبق آن دیگر مستقیماً "بین عراق و ملا جنگی نشد. بقولی خود مختاری به ملا داده شد ولی جنگ بین ملا و پارتی‌ها شروع شد که مشخصاً "پارتی‌ها از دولت عراق تغذیه میکردند.

جمعا "سه جنگ بزرگ بین آنها بوقوع پیوست. در این جنگها کردها وحشیانه ترین روش را در قتل عام یکدیگر به کار می‌بردند.

در این زمان دو سپاه کرد زیر تسلط دولت عراق بود. سواره سلاح الدین کردهائی که در خدمت دولت عراق در منطقه پلیس دولتی (چریک دولتی) محسوب می‌شدند و سپاه قاطی کردهای ایرانی که مخالف دولت ایران بوده و تحت ریاست پارتی جنگ میکردند با اضافه خود کردهای پارتی، سرانجام دنباله مذاکرات بزاز - ملا - به انعقاد بیانیه ۱۱ مارس ۷۰ منجر شد که جنگ با کمک شوروی که نقش این دولت در این جریانات بنا به تحلیل نقش ارتجاعی است که بخاطر ثبات منطقه خلیج برای غارت به نفع خود و نفوذ در عراق از هر گونه جنگی ترقیخواهانه و غیر آن جلوگیری میکند. خاتمه یافت.

در ۴۹ بختیارو جلال طالبانی و ابراهیم احمد (رئیس و معاون حزب پارتی) همدست شدند و ایرانی‌ها تیکه در عراق بودند و همچنین ایرانیهای

کشورهای اطراف بویژه خلیج فارس را جمع کرده و در دو کیلومتری بغداد و سایر نواحی عراق پایگاهائی برای تربیت آنها تاسیس کردند و (با کمک مالی و نظامی و مستشاری عراق) که از بدو تاسیس تا حدود دو ماه ۱۰۵۰ نفر نیرو بسیج شده علاالدین نامی که مورد اطمینان بختیار بود با ساواک ایران همدست شده و افراد اعزامی به ایران را لو میداد بعد از مرگ بختیار لاشائی، کلانتری در صدر جریان (بختیاربها) قرار گرفتند که در دو جبهه خوزستان و کردستان جنگهای پراکنده کرده و ضرباتی به پاسگاه های مرزی می زنند .

طبق بیانیه ۱۱ مارس ۷۰ بین ملا (که بعد پارتی نیز باو پیوست) و دولت بعث خود مختاری بکردستان داده شد . پذیرش معاون رئیس جمهور و چندوزیر کرد . نمایندگی کردها در مجلس عراق ، عایدی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه کردستان و سرشماری برای اصلاحات ارضی و سهمیم شدن در مقامات قانون گذاری شرکت در این امور به نسبت جمعیت است . زبان کردی بعنوان زبان رسمی در جوار زبان عربی تدریس شود ، استانداری نواحی کردنشین کرد باشد . سازمانها و اتحادیه های دانشجویی . زنان و معلمان کرد بوجود آید .

نمایندگان کارگران کرد در این اتحادیه و سندیکاهای عراق حضور داشته باشند . کارمندان و آموزگاران کرد که در حین جنگ در محلهای کرد نشین بودمانند در همان محلهها بکار مشغول شوند به آنها ترفیع و پاداش داده شود . برای منطقه کردستان و کلیه زمینها و در اسرع وقت ممکن برای جبران خسارات هئیت هائی فرستاده شود . برای تامین آب و تاسیس پارک تفریحی و توریستی برای منطقه کردستان برنامه ای اقتصادی تهیه شود . برای آسیب دیدگان جنگ و خانواده شهدا و چریکهای کرد حقوق و پاداش

و یا حق بازنشتگی گرفته شود اقدام برای جبران خسارات زیان دیدگان و ایجاد کار برای بیکاران و کمک محتاجان .

با توجه باینکه ملا وابستگی کامل به سنتو (بویژه آمریکا و ایران) دارد و با توجه به ترکیب طبقاتی نیروهای ملا (فئودالها و عشایر) سنگ اندازی نیروهای امپریالیستی در جریان این توافق ها و یا با بخاطر تضاد آمریکا و شوروی و ایران و بغداد بررسی باید شود .

اسامی اعدامی ها ، سلطان ، دهقان ، محمددرویش ، احمد ، ابراهیم ، عبدالله ، ابراهیم ، حسین ، قادر در تابستان ۴۲ تیرباران شدند . ملا احمد زنگنه ، ملا حسن و عبدالله در مهر ۴۲ تیرباران شدند . نوح ملا اسماعیل ، نازی پاشائی . نوروز پاشائی ابراهیم خان و دو نفر دیگر در ۲۷/۲/۴۵ اعدام شدند . صدیق آذری کارمند . عثمان . . . در حین زد و خورد کشته شدند و حسین احمد ، اسماعیل شریف زاده ، میرزا حمد شادمانی ، حسین ، رحمان ، علی ، عبدالله ، سلیمان معینی ، معظمی پور در اردیبهشت ۴۷ شهید شدند . عبدالله معینی ، محمد امین ، حسین وفائی اعدام ، محمد رسول .

احمد علی عجم و ایزی عدم . رسول . صالح عبدالله ضمن جنگ شهید شدند . محمد امین را در خانه اش زندانی و با خانه اش سوزاندند . در سال ۴۶ محمد حمزه ، حسین حمزه ، در زدو خورد کشته شدند . ملا احمد معروف به ملا آواره رحمان عثمان ، ملا ، احمد دهقانی در شهریور ۴۷ تیرباران شدند . عبدالمجید میزاده ، قادر حسن ، عبدالله احمدی کارگر در ۳۱ شهریور ۴۷ اعدام شدند .

پایان

* توضیحات *

۱- آیت الله مردوخ در دوره‌های که روسها کردستان را در جنگ اول اشغال کردند به آنها پیوست و مشاورشان شد و بعد برضد رضا خان فعالیت های محدودی را در جهت منافع عشایر و فئودالهای یاغی بدرستی انجام داد و با اصطلاح نرخ خود را بالا برد و بعد سرسپرده شد و بدستور حکومت مرکزی هروقت خواستند در جهت سیاسی یا مذهبی به فعالیت پرداخت از جمله در سال ۲۸ - ۳۲ به حزب سازی پرداخت و بعدها هم با نوشتن مقالاتی از شبکه ای از مذهب تسنن (شافعی) دفاع کرد . اما خود او اعتقاداتی محکم نداشت و حتی به معراج و معجزه و حیات و روح با دیده شکی می نگرد . و در رسالات خود در این مورد نکات جالبی دارد . کتابی هم در مورد تاریخ کردستان نوشته بنام تاریخ مردوخ که جلد اول آن فاقد ارزش تاریخی است . (یک سری اضافه و لفاظی با کلمات برای یافتن ریشه فلان طایفه یا واقعه تاریخی به اضافه یادداشت هایی که مستند نیستند . در مورد تاریخ کردستان از ابتدا تا اوایل صفوی اما جلد دوم آن در اواخر کتاب که نقش فرد او در آن زیاد است علاوه بر فقدان دید علمی - که در سراسر کتاب دیده میشود - با غرض ورزی آمیخته است ولی کلا بعنوان یک منبع ارزشمند است .

۲- در مورد علل رشد نیافتن مشروطه در صفحه مختصرا " دلایلی

آمده است و اما وقایع دوران مشروطه در کردستان سالارالدوله پیش از مشروطه به کردستان فرمان روائی داشت . و در آنجا ریشه نسبی (از طریق ازدواج با دختر سران قبایل) دوانید . در ۱۲۸۵ از آنجا به دعوی پادشاهی برخاست و برای محمد علی قزاق فرمانی کرد . لیکن گرفتار شد و به تهران برده شد و به اروپا رفت . از ۱۳۲۹ قمری که محمد علی میرزا به ایران برگشت او نیز در کردستان و لرستان سپاهی بسیج کرد و از سنندج با ۲ هزار سوار از کرمانشاه حرکت کرد (مرداد ماه) داودخان کلهر (رئیس اهل کلهر در نزدیک کرمانشاه) و نظر علی خان میش کوهی و سردار اشرف پسر والی پشتکوه باو پیوستند و همچنین علی رضا خان کروسی (کروس منطقه ای بین زنجان و همدان و سنندج که مرکز آن بیجار است کردهای شیعه مذهب اند) که از هواداران آزادی بوده و با چند صد نفر همراه یفرمان در جنگ اردبیل بود ، به سالارالدوله پیوست . در همدان برامیر نظام پیروز شدند . دولت امیرافخم بختیاری حکمران بروجرد را برای جلوگیری سالارفرستاد ولی او بعلت ماهیت ارتجاعی خود کوششی در جلوگیری نکرد و دیرتر از وقت لازم تجهیز سپاه دید . شماره افراد سالار را به ده هزار (ولی خود سالاری هزار) گفته اند . البته سپاه منظمی نبود و توده ای عشایری و روستائیان هر منطقه تحت فرماندهی رئیس ایل یا فئودال خود سپاه او را تشکیل داده بودند . جنگ سالار و امیرافخم به نفع سالار تمام شد و امیرافخم که از طرفداران محمد علی میرزا بود به سالار پیوست . (در نزدیک دولت آباد ملایر سالار سلطان آباد و نویران را گرفت و چون در این زمان کار محمد علی میرزا به شکست انجامیده بود سالار خود را شاه خواند . در باغشاه با سپاه دولتی جنگ کرده و شکست خورد . به قول کسروی کردها که نام مشروطه را به بدی شنیده و با آن دشمنی می ورزیدند

بها رزوی تاراج همراه سالار آمده بودند . سالارالدوله همدان را نیز در جنگ از دست داد و به بروجرد گریخت . اطرافیان او نیز پراکنده شدند (علیرضا خان گروسی به گروس گریخت که به دستور دولت ، جهان شاه خان امیرافشار در کرفس سراغ او رفت و دستگیرش کرد .) در ۱۲۹۰ که دولت و ناصر الملک التیماتوم روس را پذیرفتند و مجلس دوم بسته شد گردنکشان قدرت گرفتند . در اواخر آذر سالار کرمانشاه را گرفت که دولت یار محمد خان کرمانشاهی از مجاهدین را به سرکوبی او فرستاد که کرمانشاه را از سالار پسر گرفته و شرف الملک رئیس ایل جاف (بین کرمانشاه و اورامان) را همراه چند تن دیگر از همراهان سالار را گرفته و کشتند .

سالار سپاهی از کردها و لرها جمع کرد ولی چون فرمانروا (حاکم دولتی غرب) که میبایست با سپاه از تهران به کمک یار محمد خان بیاید دیر کرد و سپاه یار محمد خان نیز خیلی کم بود (عدهای مجاهد و داوطلبانی از کرمانشاه) یار محمد خان شکست خورده انگلیسیها از کار سالار ناخشنود بودند و از روسیان میخواستند او را نیز از ایران ببرند . سالار خواستار پادشاهی (فرمانروائی) به غرب ایران بود . از ۱۲۹۱ سالار در کردستان سپاهی فراهم کرد و میخواست همدان را بگیرد که سپاه دولت را شکست داد . دولت مجاهدان و بختیاریهها را بفرماندهی یفرم خان بجنگ آنها فرستاد که یفرم خان کشته شد ولی سالار شکست خورده به لرستان گریختند در این زمان هواداران سالار در سنج شورش کردند و فغان روا (حاکم دولتی) کرمانشاه و سنج میخواست به آنجا برود که یار محمد خان با سیصد تن از مجاهدین از نیمه راه سنج برگشت و کرمانشاه را تصرف کرد . و ناصر الملک را بد خواه ایران دانسته خواستار باز شدن مجلس شدند . در شهریور ماه سالارالدوله بادستهای از کردها بدو پیوستند ولی دولت شورش

یار محمد را هواداری از سالارالدوله معرفی کرد و عده‌ای از همراهان فرمانفرما که ارمنی‌ها نیز جزو شان بودند تلگرافهائی در زمینه باز شدن مجلس به پایتخت فرستادند. که دولت نوید داد و در تهران شروع به انتخابات شد و در نتیجه بختیاربها و مجاهدینش همراه فرمانفرمایان از سنندج برای گرفتن کرمانشاه رفتند ولی یارمحمد خان و سالاراز راهی دیگر به سنندج هجوم بردند و باصطلاح شهرها را با هم عوض کردند. ولی مجاهدین و بختیاربها حاضر به جنگ با یار محمد خان نبودند و باز شدن مجلس را میخواستند و نمایندگان روس و انگلیس به دولت فشار می‌آوردند و نامجاهدین را آرام کنند و از آن می‌ترسیدند که یار محمد خان بالا بگیرد و در جاهای دیگر نیز شورش شود.

سالارو یارمحمد خان به جنگ کرمانشاه آمدند که یارمحمد خان کشته

شد و سپاهش پراکنده گشت (در جنگ جهانی اول ۱۳۳۲ قمری) در کردها از مرز عثمانی گذشته به غارت دهات آسوری و ترک آذربایجان پرداختند و با شروع جنگ با سپاه روس ، کردها و عثمانیها از ناحیه بانه و مهاباد و از ناحیه رضائیه و بازرگان جنگ را شروع کردند که عده‌ای از مجاهدین و کردها در پیشاپیش عثمانیها بودند و در مدت جنگ پیش برد با عقب‌نشینی اینها بسته به حرکت سپاه روس و جنگ در شمال قفقاز بود .

۳- سان به معنی سلطان لقب خان (رئیس عشایر لهوند) است عده‌ای از فتووالها و خان زاده لهوند معتقداند که سان مشتق از سامان است زیرا خانهای لهوند از اعاقب سامانیان هستند . جعفرسان در عبا بیلمی عراق مرده است .

۴- در کردستان شمالی کردها در نوار مرزی بطور عمده ساکن هستند و کار اصلی آنها دامداری است و در دشت نیز کردها با ارمنی‌ها و ترکهای

دهاتی مشترک یا مستقل دارند . و بیشتر در اطراف شاپور (شمال رضائیه) تا مهاباد را در بر می گیرند . ایل شکاک . بزرگترین ایل منطقه بود که به دولت قاجار سرسپرده بودند . در دوران مظفرالدین شاه جعفر آقای شکاک فرزند محمد آقاخان رئیس ایل از فرمان دولت سرپیچی کرد که او را والی آذربایجان به تبریز خواند و با نیرنگ در سال ۱۲۸۴ کشت و برادرش اسماعیل آقا رئیس ایل شد . به کردی اسماعیل را سیمتو میگویند . سیمتو گاهی فرمان دولت ایران را می برد و گاهی نافرمانی میکرد چون روسها سپاه به آذربایجان بردند او به آنها گرائید . و مجاهدی بنام بخش علیخان را که به او پناه آورده بود به روسها سپرد ولی سپس به عثمانیها پیوست و وقتی روسیان بعد از انقلاب اکتبر میخواستند ایران را تخلیه کنند اسباب و ابزار جنگ را می فروختند . سیمقو با بدست آوردن آن ابزار به نیروی خود افزود . مسیحیان میخواستند به یاری فرانسه و آمریکا به هم بزنند و کوشش داشتند کردها را با خود همدست نمایند لذا به دیدار سیمقورفت . و از او خواست که با کمک سواران کرد و مسیحی بکوشند کردستان را که وطن مشترک هر دو ملیت است بدست گیرند ولی سیمقو (معلوم نیست به چه انگیزه ای او را کشت و از آن پس جنگ بین آسوریها و کردها شروع شد . که در چهریق (نزدیک شاپور و رضائیه) سیمقوشکست خورد . بعد از آمدن عثمانیان به ایران و کوچ آسوریان سیمقو به چهریق برگشت و بیاری عثمانیها به جنگ روسها رفت . و در جنگ عثمانیها و انگلیس نیز بی طرف نماند . بعد از جنگ جهانی اول او شعار استقلال کردستان را پیش کشید . بقول کسروی کردها از سالها قبل در این باره مطالبی نوشته و میخواستند به پیروی از آزادی خواهان عثمانی ژن کرد (کرد جوان) مانند ترک جوان عثمانی از ۱۹۰۸ بیعد بوجود آوردند و سیمقو را به این

کار مسترد داد آمریکائی وادار کرده بود که این مسترد داد همراه
 آرو کوچیده و به همدان رفته و بعد برگشته و چند آسوریان با
 در این زمان عده‌ای از عثمانیها با تفنگ و توپهای خودی برای رفتن به
 عثمانی به سیمقو پیوستند . یکی از همدستان سیمقوسید نو پاسخ
 عبیدالله بود آنها بعنوان بدست آوردن آزادی کردستان بقول کسروی به
 غارت و شلماش و دهات آن منطقه برخاستند . در سال ۱۲۹۷ نایب
 الایاله درومی (مکرم الملک) بمبئی بعنوان هدیه شیرینی از
 شهر خوی برای سیمقو فرستاد که سیمقویاد کشته شدن شجاع نظام (با
 بمب ارسال عمو او غلو کشته شده بود) افتاد و از مهلکه نجات یافت . ولی
 برادر سیمقو و چند نفر از افرادش در اردیبهشت ۱۲۶۸ کشته شدند و
 این عمل دهات را به غارت کشیدند در همان زمان دکتر پاکار آمریکائی که
 به رضائیه رفته بود باز ماندگان مسیحیان را پیدا کرده بود و در بولیتهائی
 به آنها می داد هر روز سران کردند نزد دکتر پاکار رفته و نام خود را نوشته
 او پول میگرفتند و جنگ بین عده‌ای سواران سیمقو و قوای دولتی حاکم در
 گرفت . کردهانمی خواستند شهر رضائیه را بگیرند ولی قوای کمی فرستادند
 که شکست خوردند و مردم بعد از شکست کردها بخانه دکتر پاکار حمله
 بردند و عده زیادی از مسیحیان را کشتند و کردها نیز اول بندر گلماخانه
 را گرفتند . و کلیه مالتجاره انبارهایش را به چهریق بردند . و دسته زیادی
 را به محاصره رضائیه فرستادند و در نیمه های تیر ۱۲۹۷ بعد از ۴۰ روز
 جنگ عده‌ای از سپاهیان هندی . انگلیسی به شهر آمدند و جنگ تمام
 شده و کردها به چهریق رفتند . سیمقو که از خواسته
 بود با آنها به جنگ پرداخت و آنها را شکست داد . از طرف تبریر سپاهی
 به جنگ سیمقو رفت و او را در تنگنا قرار دادند که با دادن پول

در اثر سیاست خارجی دولت باز امان داد و چون سپاه برگشت او نیز که چهریق در دستش مانده بود شروع به جمع آوری سپاه کرد و در این حال که دولت با او کاری نداشت عده زیادتری باو پیوستند تا اینکه در ۱۲۹۹ که خیابانی کشته شد عده‌ای از یاران او (ارشد الملک) را بنزد سیمقو فرستاد که با کمک آنها ارومی تسخیر شد و بعد در سال ۱۳۰۰ مهاباد را گرفت و بارها سپاه ایران را شکست دادند تا اینکه سردار سپه (رضا خان) او را شکست داد و سیمقو به عراق گریخت و بعد که برگشت کشته شد. برادرش رئیس ایل شد که سرسپردگی یافت.

۵- در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ در سور نمایندگان سلطان سرتیپ هادی پاشا و رضا توفیق بیگ عضو سنا و رشاد خالقی بیگ وزیر مختار ترکیه در برن قراردادی را امضاء کردند که براساس آن: در اروپای یونان تمام ترانس را تا دریای سیاه و تا خطوط چنلجه دریافت میکرد. استانبول و حوالی مستقیم آن بدست ترکیه می‌ماند. ولی در تحت تهدید مستقیم یونانیان بود. در آسیا شهر از میرو ناحیه وسیعی در تحت حکومتی قرار گرفته بود که بجز بعضی تشریفات ظاهری معا دل با الحاق به یونان بود. ولایات عرب، سوریه و بین‌النهرین و حجاز و یمن از دولت عثمانی جدا شده بود. این عهد نامه ارمنستان مستقلی را پیش بینی میکرد که تعیین حدود آن در ولایات ارض روم و وان و بتلیس می‌بایست به حکمیت رئیس جمهوری ممالک منحه موکول شود. و همچنین کردستان مستقلی بوجود آید. ترکیه حتی در ناحیه محدودی که برای آن مانده بود آزاد نبود زیرا که قرار داد خاصی در باره آناتولی منافع خاص امپراطوری فرانسه و انگلیس و ایتالیا را به رسمیت می‌شناخت و مناطق نفوذ آنها را محدود میکرد. پیروزی کمال آناتورک در آناتولی برضد انگلیس منجر به لغو عهد نامه سور شد.

۶- در کنفرانس صلح لوزان در ۲۴ ژانویه ۲۳ عهد نامه ای بین عصمت پاشا (عصمت اینونو) نماینده دولت آنکارا (دولت آتاتورک) که در حکومت خلیفه قرار داشت . و فرانسه ، انگلیس ، ایتالیا ، یونان ، ژاپن و رومانی و ممالک بریسان و خرواتها و سلوون بلژیک . پرتغال بلغارستان و شوروی معتقد شد که از دست دادن ولایات عرب (مطرح شده در عهد نامه سور) نائید شد (اصول ملیت ترک که دولت آنکارا آنرا پذیرفته بود واگذاری این کشورها را آسان میکرد) دیگر موضوع دولت مستقل ارمنستان و استقلال کردها مطرح نبود . ولی حدود میان ترکیه و عراق را که در تحت حمایت انگلیس بود مبهم گذاشته بود . ناحیه متنازع شامل شهر موصل بود که بواسطه نفت اهمیت خاصی داشت که ۵ ژوئن ۱۹۲۶ جامعه ملل و دیوان لاهه مداخله کرده و موصل به عراق واگذار شد و بر طبق آن باید در مدت ۲۵ سال هر سال ۱۰ درصد از عایداتی که عراق از امتیازات چاههای نفت موصل بدست میآورد به ترکیه دریافت کند . اما وقایع کردستان ترکیه چون همبستگی هائی با کردستان ایران و عراق نداشتند و شکل ویژه ای بخود گرفته . بطور خلاصه ای شرح داده میشود :

در ۱۹۱۹ در دیار بکر بتلیس و عزیز جمعیت طرفدار تفکیک قبایل کرد از ترکیه وجود داشت . وقتی کمال آتاتورک شورای انقلابی را ایجاد کرد شایع شده بود که سرهنگ نویل (جاسوس انگلیس) برای دعوت و تحریک کردها برضد وطنیون به ملاطیه رفته قبایل بدرخان و جمیل پاشا به دستور نخست وزیر (داماد فرید نخست وزیر محی الدین پسر محمد پنجم) با نویل همراهی کردند که به دستور کمال به ملاطیه حمله شد که نویل فرار کرد ولی پولهای که آورده بود بدست قوای ترک افتاد . در ۱۹۲۴ شیخ سعید رئیس کردها به تحریک انگلیس (علم سیزنبوت) را

برافراشت. که منطقه بمباران شد (با هواپیما و توپ) و ۴۰ هزار سرباز ترک کردها را شکست دادند. در ۲۸ ژانویه ۲۵. چهل و پنج نفر از زعمای اکراد اعدام شدند (زیر پای شیخ سعید وقت بدار کشیدن یک کیسه پر از لیبره انگلیس گذاشتند). گویا حزب ترقی جمهوری آرتوف بیک در اعاده مقام خلافت تاسیس کرده بود در جریان کردستان دست داشتند. در اویش پیرو شیخ سعید در ۱۹۲۵ بعد از قانون لباس جدید شورش کردند که دولت تکاپا (تکیه : خانقاه مخصوص در اویش) را بست و در اویش در صدد برآمدند آراء عمومی را بر علیه حکومت تحریک کنند ولی موفق نشدند. شورش آنها بعد از اصلاحات دولت ترکیه بود که از آناتولی شرقی شورش شروع شد و از فوریه ۲۵ تا ژوئن ادامه داشت. در ۱۹۳۵ کردها علم سبز نبوت را بر فراز منطقه خود برافراشتند. در قریه سمین که نزدیک از میر است شیخ محمد بنام مهدی منتظر خروج کرد و دستجات در اویش را بدور خود جمع کرد.

۷- یوسف (سلیمان) عهد در ۱۹۴۸ که شوروی اسرائیل را به رسمیت شناخت. تنها رهبر حزب کمونیستی بود که مخالفت کرد. او بعدها بدست حکومت عراق کشته شد.

۸- قبل از ظهور جنبشهای ترقیخواهانه خود مختاری، خوانین کرد و سپس شورشهای عشایر علاوه بر گردنکشی های خان خانی مظهر نمایلات ملی کردها نیز بوده است ولی جنبشهای ترقی خواهانه با شورشهای ملی کردها در عراق و تشکیل فرقه دمکرات کردستان در عراق آغاز شد. هسته های حزب هیداد در عراق در دوره رضا خان در ایران بطور مخفی بوجود آمده بود. پس از شهریور ۲۰ بتدریج این هسته ها بهم نزدیک شدند و در ۲۱ کومه بوجود آمد. قبل از کومه له حزب ژ. ک (جمعیت زندگی

کرد) تاسیس یافت و بقولی کومهله همان حزب ژ.ک است. کومهله یک جریان ناسیونالیستی مترقی بود. در سال ۲۳ کومهله به حزب دمکرات کردستان تبدیل شد و فعالیت علنی خود را آغاز کرد. ارگان حزب روزنامه کردستان بود و چند مجله و نشریه دیگر نیز از طرف حزب منتشر میشد (مجله های آوات و نیشتمان) اعضای موثر و موسسان حزب آرزو - وطن، دمکرات قاضی محمد و ذبیحی و آب یلوریان، ایوبی، سلطانیان و دیگران بودند. برادر قاضی محمد بنام صدر قاضی در دوره ۱۴ نماینده مهاباد در مجلس شورا ایملی بود. عده ای می گویند در ۱۳۲۷ - ۲۸ حزب آزادی که عزیز زندگی تشکیل شد بعد آن حزب به کومهله تبدیل شد و بنظر میرسد که کومهله از مجموع حزب آزادی و ژ.ک تشکیل شد.

۹- رشید عالی کیلانی وابسته به آلمان نبود بلکه میخواست از تضاد آلمان و انگلیس استفاده کند. پادگانی را بدست گرفت و مدتی قدرت را در دست داشت ولی نتوانسه در مقابل نیروهای متحد انگلیس پایداری کند. در دوران او دکتر جردن و دکتر گروبا که در هنگام جنگ دوم جهانی از عراق به ایران آمده بودند به عراق برگشتند و پس از شکست قیام به سوریه رفتند. (در آوریل ۱۹۴۱ یک هیئت نازی از آنکارا به ایران برای تأمین همکاری با شورش عراق آمد ولی کارش نگرفت. قبل از جنگ دوم تبلیغات آلمان در خاور نزدیک بیشتر متوجه کشورهای عربی بود و مرکز این کار در بغداد قرار داده بود. افراد برجسته و امرای این سازمان دکتر جردن (در اداره کل باستان شناسی) و دکتر گروبا یکی از رجال که از ۳۲ وزیر مختار آلمان در عراق شد بمحض اینکه کشور عراق در آغاز جنگ با آلمان روابط سیاسی را قطع کردند. آن دو تن و همکارانشان به تهران آمدند و نامدتی با سفارت ایتالیا و ژاپن در عراق با اعراب ارتباط داشتند

و پس از قیام رشید عالی گیلانی به عراق رفتند .

۱۵ - حزب دمکرات در کنگره اول خود روی زبان کردی و آزادی خلق کرد و خود مختاری کردستان کم و بیش تاکید کرد . در اولین بیانیه حزب آمده است که ملت کرد در داخل ایران برای انجام کارهای محلی حق خود مختاری دارد .

۲ - حق آموختن زبان مادری در ادارات باید زبان کردی متداول گردد .

۳ - انجمن ولایتی باید تشکیل شود .

۴ - مسئولان دولتی باید محلی باشند .

۵ - براساس قوانین بین دهقانان و مالکان باید توافق صورت گیرد .

۶ - وحدت با برادران ترک و سایر خلقهای ایران .

۷ - پیش بردن کشاورزی . گسترش امور فرهنگی و بالا بردن سطح زندگی بمنظور استفاده از منابع طبیعی آغاز میشود .

۸ - حق مبارزه به سایر خلقهای ایران باید داده شود .

موسسان حزب دمکرات کرد هیچیک دارای سوابق کمونیستی نبودند و شبکه هائی از حزب توده در کردستان وجود نداشت . مقارن کوششهای فرقه دمکرات آذربایجان که برای بدست گرفتن حاکمیت بعمل می آورد . در کردستان نیازی بمابین کوششها نبود زیرا از مدتی پیش در کردستان نیروی مسلح دولتی ایران وجود نداشت . بنابراین در مهاباد انتقال قدرت بدون برخورد مسلحانه انجام گرفت . در ۲ بهمن ۲۴ قاضی محمد از طرف مجمع ملی بعنوان رئیس دولت جمهوری دمکرات کردستان انتخاب شد و کابینه خود را تشکیل داد . دولت خود مختار کردستان از جانب حکومت مرکزی بهیچوجه پذیرفته نشده و نیروهای دولتی در سقز و سردشت در مقابل

نیروهای مسلح کرد قرار گرفتند نیروهای مسلح کرد اساساً "نیروی داوطلب شهری بودند و عده‌ای از عشایر تحت رهبری روسای خود با دولت کرد همکاری میکردند و عده‌ای نیز زیر سلطه ایران خود با آن مخالفت ورزیدند (عشایری که با دولت دمکرات همکاری می‌کردند عبارت بودند از : طایفه مادری از ایل قماش و ناصری ایل هران و آنها که مخالف بودند عبارت بودند از خانواده امیرعشایر از ایل عاش و اغلب عشایر جنوبی) در اواخر کار دولت کردستان به فکر ایجاد نیروی قوی و منظم افتاد ولی تعداد این نیروها که از میان مردمان داوطلب انتخاب شده بود زیاد نبود و هنوز تعلیمات و سازمان کافی نیافته بودند یکی از عوامل موثر در ایجاد و ادامه جنبش دمکرات کرد موقعیت ایل بارزانی بود. ملا مصطفی فرمانده نظامی و ملا احمد رئیس مذهبی بارزانی ها بودند. بارزانی ها هسته اساسی نیروهای مسلح کرد بحساب می‌آمدند و طی جز آنها مردم شهر (کسبه و پیشه‌وران و روشنفکران) و عده‌ای از عشایر مسلحانه از حکومت کرد دفاع میکردند. در آن دوره دهقانان کرد اساساً "نیمه دهقان و نیمه ایلاتی بودند و بایوندهای قومی و خونی مربوط میشدند اعتراض به نظام استعماری نیمه فئودال و نیمه شبانی نداشتند (بهره مالکانه در کردستان تاحدی تعدیل شده بود از گندم پنج و یک از توتون نصف. از چغندر قند یک سوم سهم ارباب بود.) تا پایان ماجرا نیز دهقانان در حقیقت عشایر تخته‌قاپو نقشی نداشتند. مرکز دولت کردستان مهاباد بود و شهرهای میان‌دوآب بوکان، بانه و نقده بطور کلی کردستان شمالی تحت حاکمیت آن قرار داشت. سقز و سردشت در محاصره بود. ارتش سرخ کردستان شمالی را اشغال کرد ولی واحدهای در می‌خود را در کردستان مستقر ساخته بود پس از اشغال بتدریج به آذربایجان بازگرداند. رضائیه با همکاری دولت کرد و

دولت آذربایجان اداره می‌شد. دولت دمکرات زبان کردی را در مدارس رسمیت داد (برای اثبات حقوق اقلیتها حتی مدرسه یهودیان مهاباد در این دوره به زبان عبری آموزش می‌داد در حالیکه یهودیان بیش از سیصد خانوار نبودند) ایستگاه رادیو تاسیس کرد و درصدد ایجاد ارتش ملی برآمده و چاپخانه‌ای نیز برای انتشارات تاسیس کرد .

۱۱ - محمد شریف آلمانه با سپاه عشایری خود که از عشایر اطراف مریوان و دشت زاوه رود (بین سنندج و مریوان) در نزدیک سنندج مستقر بود . رئیس پادگان که نزدش برای مذاکره رفته بر دستگیر کرد . بدستور انگلیس او را آزاد و خود نیز به منطقه مریوان برگشت .

۱۲ - پس از آنکه در تهران جبهه دمکراتیک از طرف حزب توده و حزب ایران و فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد . حزب دمکرات کردستان نیربه آن پیوست . در مذاکراتی که بین رهبران فرقه و حزب توده از یکطرف و دولت قوام از طرف دیگر انجام گرفت مسئله کردستان نیز طرح شد . بعد سلطانیان نیز به صدر قاضی که در تهران بود پیوست . و با وساطت حزب توده در مذاکره با دولت شرکت کردند .

از آن پس بین دولت و کردها آتش بس برقرار شد و دولت مانند آذربایجان تا حدودی حقوق کردها را به رسمیت شناخت و پایان ماجرا نیز مانند آذربایجان پیش آمد . ارتش بعنوان تعیین آزادی انتخابات وارد مهاباد شد . چند روز پس از پایان کار تبریز ارتش با مسالمت وارد مهاباد شد . تاجائی که قاضی محمد بی آنکه عنوان خود را داشته باشد با فرمانده ارتش مسالمت جویانه باب مرآوده را گشود . قبل از ورود ارتش همان مسائلی که در تبریز پیش آمده بود در مهاباد نیز بوجود آمد . کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان نیز با مسئله رفتن یا ماندن روبرو بود . از

همان وقت عقب نشینی فرقه مسلم بود و پشت جبهه کردها خالی می ماند . قاضی و کسانش تصمیم گرفتند بمانند . و حاکمیت دولت را بپذیرند ولی بازرانی ها تصمیم گرفتند بروند . ملا مصطفی وقایع آینده را پیش بینی می کرد از قاضی محمد مصرا "خواست که با او عقب نشینی کند تا جنبش کرد زنده بماند . ولی قاضی محمد عقب نشینی را بمعنی گریختن میگرفت و میگفت نمیشود زن و بچه مردم را در مقابل عشایر و ارتش بی پناه گذاشت . سرانجام ملا احمد و ملا مصطفی با افراد ایل به بانه عقب نشستند و از آنجا ملا احمد و زنها و بچه ها و افراد عادی ایل به عراق برگشتند .

رفتار مسالمت جو بانه قاضی با دولتی ها احساسات مردم را جریحه دار ساخت تا حدی که او را مورد طعن و دشنام قرار دادند ولی بزودی این دوره مسالمت پایان یافته قاضی و کسانش بازداشت شدند . قاضی حاضر نشد بر علیه منافع و احساسات خلق کرد اقدامی به عمل آورد و سرانجام او و کسانش اعدام شدند (قاضی و برادران و بستگانش یک هفته پس از ورود ارتش به مهاباد بازداشت شدند و در ده فروردین ۲۶ چهار نفر و یک هفته بعد سه نفر دیگر در مهاباد ۱۴ و ۱۵ نفر در سقز اعدام شدند و سرشناس ترین اعدام شدگان محمد قاضی سیف قاضی ، صدر قاضی ، و مازوحی و فاطمی - نغدهای روشنفکر ، علی بیگ ، بیک شو) . دولتی ها گرچه از پشتیبانی عشایر نیز برخوردار بودند (علاوه بر عشایر مخالف دموکراتها ، عشایر دیگر نیز ، با احساس حاکمیت قریب الوقوع و دولت مرکزی میخواستند از دیگران عقب نمانند) در کردستان دولت دست به قتل عام نزد ولی ۲۵۰ نفر از افراد موثر حزب را دستگیر کردند و حدود ۱۲۰ نفر از این عده پس از محاکمه در تبریز و رضائیه . مهاباد . و سقز زندانی شدند .

۱۳ - علاوه بر افراد هیوا عدهای از افسران ایرانی نیز که از کنید

و ساری و شورش کردها به فرقه پیوسته و از آنجا برای تعلیم افراد حزب دمکرات به کردستان رفته بودند به عراق رفتند، نمیتوان از زربخت، توکلی و ... که آنها را در سال ۱۳۲۸ دولت عراق به ایران تحویل داد و زندانی شدند نام برد.

۱۴ - جمعبندی حزب دمکرات:

۱ - ناسیونالیسم کرد در کردستان واقعیت جدی داشته و دارد. کرد هاستم ملی را به مراتب از ترکها بیشتر احساس میکردند این زمینه مساعدی برای حرکات استقلال طلبانه حزب دمکرات بود.

۲ - توده های خرده بورژوازی شهری نیروگاه عمده جنبش دمکرات بودند و عشایر و دهقانان نقش عمده ای در این جنبش ایفا نکردند (البته بغیر از ایل بارزانی ها).

۳ - با عقب نشینی فرقه دامه مقاومت مسلحانه و حفظ دولت کردستان غیر ممکن بود. با فرض آن که عشایر و دهقانان آمادگی برای حمایت از جنبش کرد را نداشتند.

۴ - حزب دمکرات کردستان نیز مانند فرقه پیش از آنکه آمادگی لازم در توده ها بوجود آورد سازمان مناسب بوجود آورده، دست بحرکت زد. از خلاء دولت استفاده کرد و در کردستان شمالی حاکم شد.

۵ - محدود بودن جنبش به شمال کردستان یکی از کمبودهای عمده آن بشمار می آید.

۶ - ریشه های واقعی جنبش کرد آمادگی نسبی نظامی کردستان باعث شده حکومت مرکزی نتواند جنبش را بشدت سرکوب کند و در نتیجه مجدداً در سال ۲۶ هسته های حزب دمکرات ایجاد شد و بعداً "نیز حزب توده (برخلاف آذربایجان) در کردستان بنام حزب دمکرات عمل میکرد (حزب

توده در سال ۲۶ این هسته را به رسمیت شناخت ولی در سال ۲۸ پس از تجدیدسازمان و شروع فعالیت مخفی آن را به رسمیت شناخت در سال ۲۷ در حدود چهل نفر از اعضای حزب دمکرات را قبل از پانزده بهمن (در دی ماه) بازداشت کردند .

۷- در دوره مهاجرت افراد بارزانی و رهبر آنها علیرغم مشکلات توانستند همگی خود را حفظ نموده و خود را به دولت شوروی بقبولانند و این امر در ادامه جنبش کرد در منطقه موثر افتاد .

۱۵- غنی بلوریان ۱۳۳۴ جزو محصلینی بود که از طرف حزب به شوروی رفت آنها یکنفر از اعضای خود را در ساواک داشتند .

(اسدخدایی که بعد از لورفتن حزب دمکرات دوم به عراق گریخت و در عراق عده ای چون او را واقعا " ساواکی میدانستند ، ترورش کردند . بقولی ۱۰۰۰۰ نفر عضو یاسمیات پیشرفتهای که بنحوی به آنها مربوط بوده داشته طریقه لورفتن : عزیز یوسفی که میخواست به عراق برود و طرح اساسنامه ای را همراه داشت در تهران تحت نظر قرار گرفت و در راه عراق (بیرون شهر مهاباد در لباس چوبانی دستگیر شد . او رابط خود را با اسماعیل قاسملو معرفی کرد به این امید که چون اسماعیل قاسملو عضو حرفه ای بود ساواک به او دستیابی نخواهد داشت . بقولی اسماعیل قاسم در لباس گدائی دردهات میگشت که او را لو دادند و زاندارم ری دستگیرش کرد که ۱۲۰ نفر را گفت . قرار بود قاسملو به چکسلواکی برود . اسماعیل قاسملو برادر رحمان قاسملو است که رحمان قاسملو به ساواک تعهد سپرد ولی بعد به اروپا فرار کرد و گویا فعلا " در شوروی در دستگاه تبلیغاتی آنجا کار میکند . در ضمن اسماعیل قاسملو مامور ساواک شد و در ماشین سازی تبریز کار می کند و چندی قبل محفل بهروز ثابت را لو داد .

۱۶ - گویا احمد توفیق رابط حزب دمکرات با جریانهای خارج از کشور بوده که در چکسلواکی زیر کنترل رهبری حزب توده قرار گرفت و بهمین وسیله از حزب دمکرات اخراج شده بود . (جانشینی او رحمان قاسم بود که او نیز سرنوشت مشابهی داشت) .

۱۷ - بقولی در عراق شریفزاده و سراجی با سازمان انقلابی در اروپا تماس برقرار کرده و سازمان انقلابی درصدد پیاده کردن استراتژی خود در کردستان برآمد در این موقع تحلیل از کردستان بعمل آمد که به موجب آن جامعه کردستان بعنوان جامعه‌ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره اعلام شد در بیا کردن جنگ چریکی دهقانی استراتژی گروه قرار گرفت . میبایست عملیات به عهده پایگاه تودم‌ای آغاز شود و به جنگ توده ای می‌انجامد البته این موضوع ارتباط پیش‌مرکها با سازمان انقلابی گویا از آنجا ناشی شده و در اذهان جای گرفته که ۱ - سازمان انقلابی در خارج اعلامیه هائی در مورد کردستان و جنگ ۴۷ پخش میکرد ، و گاهی شرحی از فعالیت مبارزین را منتشر میکرد که این اطلاعات را از عراق از ناحیه جلال طالبانی و سازمانهای خود و مقیم خارجی کسب میکرده است .

۲ - بعد از اتمام جریان ، سازمان انقلابی جمعیندی از جریان کرد که آن‌را رد نمود . و این نمیتواند بمعنی ارتباط ارکانیک سازمان و جریان باشد) .

۳ - در حین انجام جریان لاشائی وعده‌ای از عناصر سازمان انقلابی به عراق رفته و با طالبانی تماس گرفتند که دیگر دیر شده بود .

۴ - میگویند که یک نفر فارسی زبان با چریکها بوده که مشخص شده است کیست و احتمال داشت از فراریان ایران به خارج یا از دانشجویان فارس بوده باشد و یا از سازمان انقلابی (که البته اگر از سازمان انقلابی

بود مسلماً " ذکر میکردند .

۵- میگویند عناصر سازمان انقلابی به افراد سازمان رهایبخش گفته بودند که جریان کردستان از آن ماست بهر صورت پیوند ارکانیک سازمان انقلابی و پیش مرگهامشوک بنظر میرسد .

۱۷- در ۲۹ آبان ۲۴ حدود ششصد نماینده در آذربایجان به سرپرستی فرقه دمکرات کنگره ای جهت انتخابات انجمن ایالتی و مسئله خودمختاری تشکیل دادند . که از طرف حزب دمکرات کردستان هیئتی به ریاست محمد حسین کردخام به جلسه فرستاده شد . میگویند مسلم یا سعید در عراق حزب ز. ک را بوجود آورد که بمبارزه علیه انگلیس پرداخت و عده ای به ایران آمده در ۱۳۱۸ ادامه کار او بودند .

۱۸- بین دولت ایران و عراق و ترکیه قراردادهائی برای سرکوب جنبش کرد منعقد شده است که از جمله آنها میتوان موارد زیر را ذکر کرد :
قرار داد ۱۹۲۶ بین ایران و ترکیه به قسمتی از اختلافات خاتمه داد ولی اختلافات که در باره مرزها و کردهای مرزنشین در ۱۹۱۴ موجود بود حل نشده تا در ۱۹۳۹ که توافق نامه مرزی به امضاء رسید و مقرر شد که آزارات کوچک و دسته آغوی و الاغ متعلق به ترکیه باشد و در مقابل کوتورو گردنه با سرج و دریاچه رضائیه به ایران تعلق گرفت .

در ۸ ژوئیه ۳۷ در کاخ بیلاقی رضا شاه پیمان سعد آباد به امضاء رسید ایران ، عراق و ترکیه و افغانستان را با انعقاد قرارداد دوستی و عدم تهاجم به یکدیگر مربوط ساخت . پیمان بعنوان موقعیت انگلیس و شکست سیاست شوروی تلقی شد . اما معلوم شد که اگر یکی از ۴ دولت مورد حمله واقع گردد دیگران چه تکلیفی خواهند داشت . عکس العملهایی که انجام گرفت در دو مورد مشهور است . وقت شورش رشید علی گیلانی کنفرانسی

در ترکیه تشکیل شد و نتیجه گرفتند که ایران به شورشیان کمک نکند و در زمان اشغال ایران در جنگ دوم سایر کشورها در قطع نامه ای تسخیر ایران را محکوم کردند. در مه ۱۹۴۱ کشورهای ترکیه و ایران تصمیم گرفتند که با استناد و حس تفاهمی که بین آنها ایجاد شده بود مرزهای یکدیگر را مستحکم سازند برای جلوگیری از شورش قبایل کرد احتمال دارد حرکت شورویها و آلمانیها ایران و ترکیه را وادار به امضاء این موافقت نامه کرده باشد.

" پایان "

دوہارہ مبارزات کردستان
تالیف : حمید مؤمنی (م . اید سرخی)
چاپ دوم / بہار ۱۳۵۸

در باره
مبارزات کردستان

حمید مؤمنی